۱۰۰ برگ

میکروفیلم تهیه شد

۱۳۵۳

کتابخانه آستان قدس

اسم کتاب: کتاب ابرار — فارسی

مصنف / مؤلف: شیخ حسن رشتی

خطی: نستعلیق ۱۱ سطری

چاپی:

سال چاپ یا تحریر: — عدد اوراق: ۹۷

جزء کتب: کلام شماره:

شماره عمومی: ۷۸۶۳ شماره قبض:

واقف: خریداری آستان قدس تاریخ وقف: مهر ۱۳۲۹

طول: ۱۷ عرض: ۱۰ گنجه:

کتاب ابرار

مؤلف شیخ حسن رشتی

۱۰۰ برگ

لا اله الا الله كما فى القرآن خالق الدنيا موت
والاخرة حيوة والدنيا دار امتحان وسادتنا
وكبراؤنا واولياء نعا ائمتنا الحسين بن على امير المؤمنين
وجده وابيه وامه واخيه وذريته وبنيه
ائمتنا عليهم الصلوة والسلام فى الدنيا ميزان
من اطاعهم دخل الجنة ومن خالفهم دخل النيران

باز بین شد
خ ۱۳۵۳

كتابخانه آستان [illegible]
[illegible]

كتاب الابرار من نبوة خاتم

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله القادر المقتدر الخبير الولي العالم السميع البصير
خالق كل شيئ وموجدهم لا من شيئ الذي ابتدء
في الايجاد بالنبي محمد وآله صلى الله عليهم وخلق ما خلق
ملكا ورعية لاجلهم وجعلهم هياكل التوحيد والتمجيد
واركانا في التوحيد والتمجيد وصورا منزهة لذاته
ومرايا لجماله وجلاله ومظاهر لربوبيته وكماله وعنه ما بلغ

منه فيهم الامر كذلك واظهر سبحانه قدرته وقدرته منهم ظاهر الملك
امر بتصوير آدم عليه السلام على صورتهم ليعلوا بالشرف
على غيرهم وتكون الصورة لباس عبودية لهذا فيهم فيما
ظهورهم وهم المصطفون بعلم الله انوار الله المشرقون
على تمام خلق الله والمخصوصون في صفات افعال الله عالم
الله المكرمون وامره بين الكاف والنون لا يسبقونه بالقول
وهم بامره يعملون ثم الحمد لله الذي اطلعهم على كل شيئ
واشهدهم خلقه في كل شيئ واذل لهم كل شيئ وجعلهم
محال فيوضاته ووسائطا لايصال خيراته ووسيلة لازدياد
نعمه وبركاته وجعل ذريتهم امانا لاهل ارضه كما جعل النجوم
امانا لاهل سمائه وميزانا في تمام خلقه ليقبل بهم كل طاعة

و یثیبهم علی عمله و یثیبهم شرّ و یعاقبهم کلّ معصیه
فالجنة لمن اطاعهم [و اجتنابهم] والنار لمن عصاهم او عصی احدهم وهم
الطیبون والطیبات لهم ومنهم صلّی الله عدد ما احاط
به علمه متصلاً علیهم اجمعین ابد الابدین اما بعد جناب [مستطاب]
فاضل عارف کامل آقای آقا سیّد رضای کربلائی سلّمه الله
جواب سؤالی را که مینگارد بطور ایجاز و قبول از اینجانب
خواهش نمود پس اینک این رشتی راجی عفو ربّه
اقلّ همه مؤمنین از انام شیخ حسن شیخ الاسلام پس
از تحریر سؤال در جواب آن میگویم)

سؤال

چه گونه میتوان امروزه نبوّة خاصّه پیغمبر ما صلّی الله علیه [و آله را]

ثابت

ثابت کرد بطوری که خصم را حرفی نبوده باشد و عقول [تمام]
مخاصمین را قبول افتد)

جواب

بالفعل تمام ملل و فرق روی زمین از هر مذهبی همه شریک
هستند در اقرار بوجود صانع و همچنین همه شریک هستند
اقرار بحکمة صانع و همچنین همه خواهند گفت احدی معانی [حکمة]
فعل عبث نکردن است و در صنع و خلقت خلق جهتی [لازم]
و آن جهت را همه گویند معرفة و علم و طاعة و عبادة است
که ارواح عالم اُمَم تا اینجا احدی از اهالی ملل و مذا[هب]
روی زمین مخالفتی ندارد و حکم طاعة و عبادة متعلق
بتمام افراد عباد است و تکلیف را خدا و بنده را [بحق]

بر روی زمین قرار داده است و قوّه را در هر یک مثل
امانت گذاشته است تا حرکة هر یک بحول و قوّهٔ الهی
بخصوصیات منسوب بخود باشد که اگر فعل او در موافق
آن بامر الهی بشود حول و قوّهٔ الهی را در محل آن صرف
نموده و روی براه اجر و ثواب آن رفته و اگر بر خلاف
آن در نهی الهی بشود حول و قوّهٔ الهیه را تضییع نموده
و هدر داده با این وصف لابدّ مرادعان و روی براه
عقوبة آن رفته باشد که آمدن بی اختیار در دنیا و رفتن
بی اختیار از دنیا دلیل فعل اختیار با قتیاز هر یک بزمان
عمر دنیا است و صدق انبیاء و رسل و اوصیاء و اولیاء
بتمام تکلیف در تمام آنچه فرمودند از توحید تا آخر معاد و تخلید

که تکلیف

که تکلیف مبیّن عدم تفویض است و قدرة اختیار خلاف
تکلیف مبیّن عدم جبر واضح است مخصوص بودن هر یک
بر روی زمین است و هویدا است که آب و خاک و آتش
و باد جماد بحت اند و طبیعة هر شیئ بعد از حصول و تکوین
آن شیئ حاصل شود و عالم بالتمام در تجزیه جزء جزء
چنانند که هیچ ندانند و هیچ نفهمند و تمامًا آثار دلیل اند
بر وجوب وجود او جلّ و علا و احتیاج و فقر تمام را از ترکیب
و حدّ و عدد و درک و حرکة و سکون و همچنین دلیل اند بر تنزیه
و غناء او که خود غناء او وجود او است سبحانه الله تعالی
بالذات بهیچ وجه نمیشود پس او است وحده لا شریک له
قادر عالم سمیع بصیر بالذات منزّه از تمام اشیاء و از تمام صفات

کتابخانه آستان قدس
وقف مخصوص

بلا شبه و لا شبیه است مثل و مثال و مثیل و نظیر هیچ وجه ندارد
که شناخته شد ابداً هیچ شناخته بالذات نمیشود خلق و ترکیب
کننده و طبیعت دهنده و اثر گذارنده و فائده عاید دارنده او است
لا شریک له تکلیف را از تمام ابناء آدم مادامیکه بر روی زمین میباشند
خواسته است علی هذا دوار عالم را بر حسب اقرار همه لازم میآید
باید همه روی زمین در ایمان و علم و معرفة و طاعة و عبادة
بموجب التزام لازم و ملزوم قیام داشته باشند تا عالم با رواج
خود حتی و دائر باشد که بودن آسمانها از برای بودن زمین است
و معلوم است در فقدان آن مخصوصاً از روی زمین عالم را باید
خداوند خراب فرموده باشند تا بی جهت و عبث عالم بر پا نباشد
و حال آنکه معلوم است تمام روی زمین همه کافرند الا قلیلی و آن

بملا

قلیل را هر ملتی خصوصی مدعیند مائیم و آن هر کدام که باشد تماماً
دین تقلید آباء و اجداد است چنانچه ملاحظه میشود
کثرة عوام و همه اقرار دارند در هر ملتی چند نفر عالمی که
پیدا میشوند معرفة و علم و طاعة و عبادة مکفیه عصمتی
ندارند و هر یک از علماء خود را اصل در معرفة و علم و طاعة
و عبادة نداند و اقرار بعدم عقیده خود کنند که معرفة و علم و طاعة
و عبادة بدرس و اکتساب و اخذ و قبول و تحقیق حق بجلالت
کناره بی شبهه تقلید از بزرگان دین خود اخذ و تعلیم گرفته
و همچنین از هر یک از علماء حال خود شرا از خودش جویا شوند
خود را از معصیت مبرا نداند و اقرار بمعصیت خود کنند با این
وصف غلبه کفر و شرک و فقد علم و معرفة و طاعة و عبادة واقعی

منظورۀ حق بر حسب مقدمات مذکورۀ حقه لازم آید وجوباً
همۀ خلق گویند باید عالم را خداوند خراب کرده باشد تا بی جهة
و عبث آسمان بر پا و زمین منبسط و خلق مرزوق نباشند
پس چرا عالم بر پا است و خراب نشده است لازم آید همۀ خلق
گویند در آن سرّی خواهد بود که تا منافی حکمة نباشد و آن
سرّ را ممکن نیست بغیر از این بالاتفاق بتوانند بگویند لابدّ اند
همۀ خلق بگویند خداوند را وجود مخصوصی مخصوصاً معصوم
باعلام فعلی قولی احدی بتعدد بر روی زمین است بلا واسطه
کامل است بتکمیل از خدا و طاعة و عبادة و علم و معرفة او تمام
جهات تمام عالم را ارواح فرا گرفته مستحکم کرده و علة است در همۀ
خیر همۀ مخلوق تا امتحان شوند پس وجود مبارک و معرفة و علم

وطاعة

وطاعة و عبادة او است منظور خدا و چون خداوند او را
زنده بر روی زمین نگاه داشته است عالم را بجهة وجود
مبارک او بر پا داشته و خیر را بواسطۀ او و از برای او
نازل میکرده اند باقی خلق طفیلی بسبب وجود مبارک او
باشند تا امتیاز داده شوند و رستگاری از برای تابع او
باشد و چنین وجودی لازم آید بالاتفاق بگویند پیغمبر
مبلّغ عام و یا وصی پیغمبر مبلّغ عام که در علم و معرفة و طاعة
و عبادة و تمام خیر زیاده از گنجایش روی همۀ تمام عالم بالتمام
خودش باید باشد تا کفایة بقاء عامۀ خلق کند و عالم در
ارواح خود حق و مستقر باشد و بغیر از این ممکن نباشد
چنانچه اول خلق بشر بر روی زمین حضرت آدم ابو البشر علیه السلام

پیغمبر بود که عالم را در راه صلاح خود بیاورد بمثل او حتماً همیشه
اهل احتیاج کالابتدا است بعد از آنکه مطلب باینجا رسید از همه یک
یک یک ملل و مذاهب جویا شوند آیا چنین شخصی که لازم آمد
معصومی با این وصف باید بقدر همه عالم در کفایت بر روی
زمین باشد و او پیغمبر مبلغ عام است یا وصی منصوص آن در
میان شما است یا نه همه ملل و مذاهب نفی آن بالفعل از روی
زمین خواهند نمود پس باقرار خودشان همه کافر خواهند
شد مگر مذهب ما ها شیعه و محبین که لازم دانسته ایم
بالفعل وجود مهدی آل محمد صلی الله علیهم و عالم را بواسطه
او بر پا میدانیم پس بقاعده لازم آمد همه ملل و مذاهب
تصدیق ما کنند و اقرار بحقیت ما نمایند و اگر ادعاء بر ما کنند

و بگویند

و بگویند این وجود مبارک را که شما ها ادعاء میکنید باید
بالفعل وجود او را ثابت نمایند جواب ———
بعد از آنکه در مقدمات با ما شریک بوده اند که بقاعده لازم
آمد حتماً و وجوباً اگر چنین وجودی مخصوصی روی زمین
در روی زمین نباشد باید عالم خراب بشود پس بقاء عالمین
و ما فیه بی گفتگو دلیل واضح وجود مبارک او است با حاطه
در روی زمین تا با استقرار او همه اشیاء قرار یافته و او وصی
دوازدهم پیغمبر ما است پس ثابت شد بالفعل در این زمان
بقاعده لازمه حقه و اخبار باین وجود مبارک نبوت خاصه
پیغمبر ما و اوصیاء اطهار او تا باین وجود مبارک دوازدهم صلی الله علیهم
و مقرر شد وجود این مقدمه در نفی شبهه بوجود واجب اقدس سبحانه

چنانچه خدا هست بالفعل این وجود مبارک حکماً باید باشد
و چون ختم وصایة و خلافة و امامة و ولایة بوجود اقدس
مبارک او است و زمان مهلت فرقها با این همه وضوح حق
بتمامی حجتها تا بمنتهاست که همه مردم از شیطان و کارها
و مهلت او در کفر او سزای عبادة اول او بقدری از ازمنهای
دنیا و وساوس کفریه او بعداوة او با خالق جل و علا و با همه
بنی آدم و با مؤمنین از جن خبردار شده اند حق و باطل در
میان همه خلق مکشوف گردیده و تکلیف مردم طلب حق شده
با ازدیاد عقل و شعور حرفی دیگر باقی نمانده لهذا از جمله اسرار
بسیار بجهة حفظ مؤمنین و مؤمنین محوله و آتیه آن وجود
مبارک اقدس روح الارواح عالمین صلی الله علیه و عجل الله فرجه

غیبت

غیبت از انظار شناسی مردم فرموده تا آن حد که باید قدره
حق است ان شاء الله ظهور فرماید و از جمله اسرار بسیار وقت
ظهور او صلی الله علیه صلوات همه مؤمنین در ثواب انتظار
و در انتظار و تصمیم جان نثاری در رکاب مبارک او صلی الله علیه
همه باشند تا آن ثواب از برای همگی برحسب درجات انتظار
باشد و دلیل باطن اضافه تأیید و برطرف عمات آنچه ذکر گردید
کشف آنست تعدد انبیاء و رسل و اوصیاء همه آنها که اکتفاء
بیک پیغمبر و شریعه او نکردیده و در رحلت هر یک یکی دیگر در جای
او بحفظ عالم و مردم لازم گردیده واضح است از جانب خدا
ارواح بخش در علم و معرفة و لفعل در طاعة و عبادة بر روی
زمین عالم را خلیفه خدا لازم باشد کلی و جب او عالم مرده و برپا نماند

که او صلی الله علیه تمام صفات فعل خدا سبحانه در تمام موجودات
تمام حیوة تمام عقل تمام علم تمام قدرة تمام سمع تمام بصر تمام حکمة
تمام عزة تمام نور تمام ایمان تمام یقین تمام حق تمام صدق تمام وفاء
تمام صبر تمام غناء تمام استغناء تمام فضل تمام کمال تمام کرم تمام جود
تمام احسان تمام رحمة تمام رأفة تمام عطوفت تمام معرفة و همچنین
الی ماشاء الله جامع تمام آنچه خیر تمام عوالم ملک و ملکوت است
بالتمام در تمام نوع بشر و در تمام مکارم انسان تمام تمام تمام باشد
و در دارائی هریک آن چون دریای آب محیط است و آنچه
در تمام خلق است بقوام مثل جویها و چشمهای آب و آبهای
که بالتمام از دریای محیط و بدریای محیط است و همچنین مثل کوهها
جواهر است و آنچه در خلق امتزاج است مثل قطعات و ریزها

ونگینها

و نگینها و امثال اینها بالتمام که از کوهها معادن آن تحصیل
شده است تا در تمام هریک از آن معرفة مرضی خدا اجل
و علا بتمامیت تمام هریک در او و در هریک از اوصیاء او
اسماء خدا صلی الله علیهم تمام باشد و مردم در همه بقدر ایمان
با آنچه نزد او و اوصیاء او اسماء خدا صلی الله علیهم است
داشته باشند و حیوة تمام عوالم در تمام آن با نظام تمام او و آل او
و قوام مستقر در وجود رحمة عوالم یا او صلی الله علیه و آله
و بعد بهریک از اوصیاء او صلی الله علیهم چون انسان
که تمام وجودش بتمام خودش در دارش در حیوة و بقاء
مستقر بقلب خودش باشد که خالق و مشرق و باسط
و ناشر و معطی و رازق و محیی و ممیت و محیی

ومجری خداوند است وحده لاشریك له و ایشان صلی الله علیهم

ابواب اله لااله الا هو الحی القیوم بدیع السموات والارض

له الامر وله الحکم الرحمن الرحیم تا امتیان کافه بندگان باعمال

خود هریك خودشان معلوم وبالتمام در افعال خودشان

خودشانرا آشکار دارند حساب کرده شوند وشاهدها

بر تمام تجسم اعمال وافعال تمام است وثبت نامها وضبط

حفظهٔ کرام تا عود همه بالتمام بسوی آن اصل اول و آخر

وظاهر وباطن خلیفهٔ کلیهٔ کلی خداوند سبحان قلب تمام

عوالم امکان در افاضه وپادشاه تمام امکنه وازمان در

رسید کی خداوند منان که رسیدکی او واوصیاء او

صلی الله علیهم است نور واحد در همه جهات معلوم انها

همه

همه خاص خداوند علی اعلا چهارده نفر ایشان صلی الله علیهم خلفاء

در مفاد فقرهٔ زیارهٔ جامعه واحدند خلقکم الله انوارا

فجعلکم بعرشه محدقین که انصراف ماکول ومشروب ایشان

صلی الله علیهم در دنیا بوده بطور اهل بهشت است طیب

طاهر مطهر منزه از حظوظ بشریه اند قال الله تعالی یرید

الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت ویطهرکم تطهیرا و حدهم

صلی الله علیهم ائمهٔ تمام ملائکهٔ سموات وارضین وتمام انبیاء

ومرسلین واوصیاء مرضیین وتمام مؤمنین بعد از حضرت

رسول علی امیر المؤمنین وفاطمه سیدهٔ تمام عالمین وحسن و حسین

سیدی شباب اهل الجنه ونه فرزند پدر وپسر تا حجه عصر

از حضرت امام حسین صلی الله علیهم اجمعین وتکلیف همه

خلق متابعة واقتدآء بایشان صلی الله علیهم وعمل باوامر
ایشان بمصداق آیهٔ شریفهٔ ما آتاکم الرّسول فخذوه وما
نهٰکم عنه فانتهوا که تکلیف در میان خلق از برای امتیاز
خود خلق در تکلیف واضح است واز ملزومات خود ختمیت
اولیّة معلوم است نور محمّد واوصیاء او صلی الله علیهم را
حامل چه پیغمبر وچه درتبهٔ پیغمبر در سلف مبعوث برسالة
خلیفه بنصّ ونصب خدا خلیفهٔ آنها صلی الله علیهم ازجانب
خدا باشد تا دعوة بسوی خدا سبحانه از آنها بمرهان آن
خلیفه کرده وآن خلیفه بمتابعة در عبادة وطاعة وعلم
ومعرفة محمولین صلی الله علیهم متّصلاً دائماً ابداً وازحامل
صلی الله علیه باشراق ارواح ازبرای عالم عالم را فراگرفته
وآنچ

وآنچه عوالم بوده از اوّل ایجاد تا زمان تنزیل با حضرت آدم
علیه السّلام وهمچنین بعد آدم تا ظهور خود محمّد واوصیاء
اطهار او صلی الله علیهم درین عالم طاعة وعبادة وعلم ومعرفة
محمّد واوصیاء او صلی الله علیهم ارواح آن عوالم تا دعوة
کننده بسوی خدا در هریك از آن عوالم خلیفهٔ ایشان که
محمّد نبیّ ورسول واوصیاء او صلی الله علیهم خلفاء خدا
وصاحبان ولایة ومدرتمام خیر اوّل واصل وفرع ومعدن
ومأوی ومنتهی بوده اند وهستند طور آنرا خدا داند
وخود شان صلی الله علیهم ازجانب خدا که بوده اند و هستند
بخواست خدا دانسته ودانند وبس که منتهی بخود وجود
هریك ایشان بلا واسطه وبالفعل چهارده هم ایشان در عصمت

و دوازدهم ایشان در امامت و خلافت و ولایت و وصایت
صلی الله علیه عالم مستقر و برپا است و رجعت همهٔ ایشان
بالتمام که بیایند صلی الله علیهم و باشند بسلطنت ظاهر و باطن
تمام عالم بطوری که سلطنت خداوند را معلوم سازند
تا ختم عالم والسلام پس این مطلب را با این وصف بجهت ابطال
ملل و مذاهب و احقاق حق مذهب ما ها از مسلین کردانستی
ضبط داشته باش انگاه معراج روحانی در آن برق
بسیر کتابها از معاجز و خرق عاداتی که از پیغمبر ما صلی الله علیه و آله
آشکار گردید و اینکه امی بوده است و دارای تمام کتب سماویه
و احکام الهیه و اطلاعاتش بآنچه تمام انبیاء و رسل و اوصیاء
ایشان و تابعین و معاصرین همهٔ آنها کرده و داشته‌اند و تمام

عوالم

عوالم امکانیه از دنیا و آخرة و در تمام علوم هر نحوی که گفته
شود و تمام زبانها و لغات بالتمام و مصالح و مفاسد تمام
خلق از فوق عرش تا تحت الثری که محیط بتمام اشیاء بلا
استثناء بوده و هست و اخبارش بمغیبات از ماضیهٔ اولین
از خلقیین و آتیه از خلق آخرین و معاجز تمام انبیاء و رسل
و کرامات تمام اوصیاء و اولیاء خاص ایشان از احیاء نمودن
اموات و غیره آنچه بوده است تماما از او ظاهر گردید که وارث
تمام انبیاء و رسل و اوصیاء ایشان در تمام اشیاء معلوم شد
اگرچه تمام آنها را آنها بتوسط او و اوصیاء او صلی الله علیه
داشته‌اند و اضافه بر همهٔ آنها مخصوصات وجود مبارکش
بسیار بوده از جمله آن سایه انداختن سحابه بر او و سایه

نداشتن خودش در آفتاب و بلندی سرو کردن او از جمعیت
هر قدر از خلق کم بر قدر بوده اند و در وقت آمدن لباس
کوتاه و بلند بر اندام مبارک او و پاک و پاکیزه و تازه ماندن
لباس او همیشه دائم و معلوم است مؤبد و نه نشستن
هیچ جانوری بر او و همچنین نه نشستن هیچ گردی از هیچ خاکی
بهیچ وجه اگر چه از کرهٔ خاکی بر او و نگذشتن هیچ مرغی و هیچ
پرندهٔ از بالای سر مبارک او و بر هر مرکبی که لاغر بوده سوار
میشد چاق و فربه میگردید و بر خاک که قدم مبارک خود را
میگذاشت اثر قدم مبارک او معلوم نمیشد و بر هر گونه
سنگی که قدم مبارک او بر آن میرسید قالب میگرفت و آن
اثر در آن سنگ میماند و مردم از برای زیارت باحترام میداشتند

وهمچنین

و همچنین الی ماشاء الله و تمام این از برای تمام مشاهدین
مشاهد بود و در حسن و خلق و سلوک و آداب و رسوم
و خصایص و خصال و امثال اینها در تمام صفات وجود
مبارکش مظهر خدا و خودش معصوم و در عزم و اراده
و استقامت و کرم و عفو و گذشت و همچنین و غیر از اینها
همه چیز و عطاء اراده و مشیّة خدا بل نفس اراده و مشیّة
خدا هویدا بود و شریعة مطهرهٔ او از احکام و مصالح و واجبات
و محرمات و مستحبات و مکروهات و آداب و سنن و ادعیه
جات و اذکار و مناجات و معرفة اصولیه و اجتهاد در
اصول و ترقیات در معقول و اکتساب در منقولات اتصاف
مردمان بملکوتیان و انخلاع از ناسوتیان باعمالی که او صلی الله علیه

وضع در میان مردم داشته است تمام آن معجزات باقی است
در همه اکوان از برای اهالی هر اوان و همچنین قرآن که معلوم است
کلام خدا است از عجز اتیان احدی بمثل کلام آن چه رسد
بمطالبی که در آنست حجت باقیه است بر تمام اهالی تمام عالم تا
تا روز قیمة زیرا که ختم پیغمبری بر پیغمبر ما شده که استقرار
زمین بطاعة و عبادة و علم و معرفة واقعی متصل بدون فصل
اگر چه بقدر آنی باشد باید همیشه بر رعای او باشد چه رسد
نعوذ بالله بمدتی و یا بالاتر بدلها العیاذ بالله خالی و لغو
و عبث ممکن گفتن باشد پس خود طول مدة دلیل بزرگی است
بر پیغمبری پیغمبر ما صلی الله علیه و آله باین لحاظ که معلوم است
از هبوط حضرت آدم علیه السلام تا بعثت خاتم صلی الله علیه و آله

و سلم و آله نوشته اند شش هزار و دویست سال بوده است
و زیاده ترهم اگر بوده تفاوت در این برهان ندارد که یکصد
و بیست و چهار هزار پیغمبر خداوند فرستاده و اوصیاء همه
آنها معصوم و در کشف و کرامات بمثل آنها که اضافه در عدد
بر آنها صلی الله علیهم بشوند عدد همه را خدا داند و بروز همه
بمنصب خدا بوده اند با این وصف شده اصرار و الحاح
خداوند در فرستادن انبیاء و رسل پی در پی و نصب اوصیاء
بلا فصل از برای قوام و قیام و بقاء عالم باین بزرگی بطاعة
فرا گرفته و عبادة و علم و معرفة آنها و ایصال فیوضات بسبب
آنها در آن قدر مدة چه گونه ممکن گفتن کسی بشود از العد
از اوصیاء حضرت عیسی علیهم السلام تا حال که هزار و سیصد

وچه قدر رها بالاکه گذشته عالم در تمام این مدّة بی روح
خالی از صاحبی منصوب خود خداوند سبحانه خلیفه
و معدن خیری و منبع فیوضاتی مانده بی جهة داشت با
واگر این معنی نمیبود بحضرت آدم علیه السلام و فرستاده
با او کفایة تا آخر میبود بتأیید این مطلب ثانیاً باید ملتفت
شد که اگر وجود اعلائی جامع معدنی بلا واسطه از جانب
خدا عالم را لازم نبود چرا حضرت عیسی علیه السلام با زنده
بودنش در آسمانها بر روی زمین بمثل خودش اوصیاء
معدودی از جانب خدا قرار داد با وصف این لزوم بعد
از آن معدود تا حال که این همه مدّة گذشته است چه
گونه میشود بنصب خدا از برای ارض و سماء ارواح

ارواح از جانب خدا دیگر کسی نباشد پس واضح است
وجه لزوم عالم را در تعیین خدا خودش سبحانه پیغمبران و اوصیاء را
صلّی الله علیهم بنشان برداشت و بر وجه لزوم اوضح از همه حجة
کردید پیغمبری پیغمبرها و اوصیاء او صلّی الله علیهم که هیچ وقت عالم
نشود مستقر بی وجودی بلا واسطه از جانب خدا و حکماً حتماً
پیوسته بدون فصل باید وجودی مقوّمی معدلی جامعی
از جانب خدا بر روی زمین که طاهر و عبادة و علم و معرفة
او در عالم ارواح عالم و از برای فیوضات از خداوند واو
درگاه خداوند و پناه از برای اهل عالم باشد تمام خیر و کل
از برای همه و اعظم از همه و سید همه ارواح ارواح تمام عوالم
معدن عصمت و طهارة و نبوّة و رسالة و ولایة و امامة

همانست که ذکر شد و اوصیاء او با او یکی از اول ایجاد
در آخر و ختم با او و اوصیاء او ابدی باشد از ابتدای لایزال
فرمایش بکم ینزل الغیث وبکم یمسك السماء ان تقع علی الارض
صلی الله علیه است که نعمت ولایت ایشان صلی الله علیهم بوده و در عالم ضافه
در اتمام نعمت و تکمیل دین بوجود ایشان صلی الله علیهم اما قدر آنکه نشئت
و باین اختصاص مخصوص است رضایت خداوند اسلام را دین
که خداوند فرمود یا ایها الذین امنوا نعمة الله علیکم هل من خالق
غیر الله یرزقکم تا آنکه آنرا معلوم فرمود در نصب حضرت امیر المؤمنین علی
صلی الله علیه بخلافت و فرمود الیوم اکملت لکم دینکم واتممت علیکم نعمتی
ورضیت لکم الاسلام دینا که مخالفین در همین نعمت کافر شدند
و عالم را فساد پر کردند که خداوند آنها را بیان فرمود و فرمود

الم تر الی الذین بدلوا نعمة الله کفرا واحلوا قومهم دار البوار
جهنم یصلونها وبئس القرار یعنی را خداوند بر تمام اهل عالم تمام
کرده که اوصاف پیغمبر ما و اوصیاء اطهار از آل و عترت او صلی
الله علیهم را در کتابهای آسمانی خبر داده که خداوند در قرآن
خبر میدهد آنکه در توریة و انجیل نوشته شده است و میفرماید
النبی الامی الذی یجدونه مکتوبا عندهم فی التوریة والانجیل
و حبش و تأخیر کلیه کلی غذابها و عقوبتهای دنیایی که عموم سلف
در کلی کلیه معاصی خودشان میدیده اند تا آخر آشکار در زمان
شان و بزرگی پیغمبر ما صلی الله علیه وآله علاوه است بالفعل
در اینجا بتلا لاتمام حق را بحقیقت و خداوند در قرآن باز فرمود
وما محمد ابا احد من رجالکم ولکن رسول الله وخاتم النبیین و مبعوث بر تمام

خلق از فوق العرش تا تحت الثری بر همه اشیاء او شده و بعد از آن
دوازده نفر اوصیاء او یند چنانچه از برای هر پیغمبر اولو العزمی
دوازده نفر اوصیاء بوده است و باین بود که حضرت عیسی
علیه السلام بشارة داد با امة خودش بعد از خودش پیغمبری
میآید اسم مبارکش احمد ای بعد از رفعه خودش از زمین تا
تا وصی دوازدهمش و دلیل بر آن لزوم نصبش و تعیینش با جمعا
دوازده نفر اوصیاء منصوصین هر یک بعد از دیگر خودش تا
بر روی زمین که عالم را همیشه بمثل آنها کی رجع است فواجب
مظهر اصلی است عاقب و هاشا بوده اند تا آنوقت که تمام شده بعد
وعده او رسید و استقرار عالم چنانچه در باطن بوده تطبیق با ظاهر
یا انت و تا آخر با اول و آخر و ظاهر و باطن و اوصیاء اولیه در همه

جهات

جهات با او صلی الله علیه محکم کردید و همه این دوازده نفر اوصیاء
پیغمبر ما صلی الله علیه از آل و عترة او هستند که بتنهائی فرد روح
بالذات وحی بلا فصل اول ایشان حضرت امیر المؤمنین علی صلی الله علیه
و بعد فرزند او حضرت امام حسن صلی الله علیه و بعد فرزند
دیگر او حضرت امام حسین صلی الله علیه و بعد از این نه فرزند
از ذریه همین بزرگوار که هر یک بعد از پدر تا باین وجود
مبارک دوازدهم حضرت صاحب العصر و الزمان حاضر در امصار
غائب از انظار که او را ذکر کردیم میباشند و این دوازده نفر
صلی الله علیهم [illegible] و وارث پیغمبر صلی الله علیه و آله در
آنچه بوده و داشته و بر آن مبعوث شده و در هر رجعت با خود
پیغمبر صلی الله علیهم [illegible] چنانچه فقره زیارت جامعه

وان ارواحکم ونورکم وطینتکم واحدة طابت وطهرت
بعضها من بعض ودیگر اهل بیت ودر فقرهٔ زیارت (است)
عصمکم الله من الزلل وامنکم من الفتن وطهرکم من الدنس
واذهب عنکم الرجس اهل البیت وطهرکم تطهیرا و
معجزات همهٔ آنها را صلی الله علیهم بقدری که (دوستان) توانستند
بابودن تقیه و دشمنان باوجود کتمان در کتابها از هزار
یکی وبا شاید از صد هزار یکی که تمام ساعات شب وروز
ایشان صلی الله علیهم در تمام فرمایشات وافعال وحرکات
وسکنات واذکار وعبادات همهٔ آنات متصله معجزها
بوده ثبت کردند مع ذلک کتابهای موالفین ومخالفین
پر است واز حد احصا بیرون است ومعجزات از ایشان

صلی

صلی الله علیهم در همه زمانها واین از زمان در مقتضی آن
ظاهر است چنانچه از روضات هریك ایشان مشاهده (شده)
ومیشود ودر اخبار واحادیث ایشان بر حسب افهام
معلوم است ودر توسل بامام عصر صلی الله علیه وعجل
الله فرجه آشکارا از آنحضرت شده ومیشود وبسیاری
از این شدها را نیز نوشته اند هرکه خواهد دیده خود را
مسرور سازد رجوع کند وشاید در زمان خود خواهد
نیز اگر مقتضیش شود خودش نیز ببیند وبشنود وحال
کرور چنانچه کرامات ومعجزات ایشان در خود بنا
روضات ایشان ونفس مؤمنین وزیارات ونسل ایشان
آشکار است که چه قدر دشمنان خدا بسعیها واهتمامها

وکارها در اخفاء محل تربت ایشان منع تعمیر و منع زوار از زیارات
باسم بدعت و شهید کردن سادات و مؤمنین کوشیدند
و هر چه خواستند نور خدا را پنهان سازند و ذکر خدا را
محو نمایند و اسماء خدا را از خاطرها بیرون کنند در هر فقره
بر خلاف آنچه اراده آنها شده بود بمعجزات دفع شدند
و خداوند در میان خود آن مخالفین که در آنوقت عالم را
فرا گرفته امراء و رعیت بمناسبت هم شیاطین در کمال شده
غضب خدا باتمام شدن حجتها از خدا بر آنها در جمیع ابلیس
و اکذا رده شده بوده اند روضات طاهرات ایشان را
بکوری چشمهای همه مخالفین بیش و بعد معمور و تشیید
داشت و مؤمنین روز بروز زیاده شدند و شوق
زیارات را

زیارات را خداوند در قلوب مؤمنین با آن شدت و حفظ
تقیه عظیم که از اموال و جانها گذشتند تا امروز افزون
بقلیه در زیارات قبور مخالفین را مغلوب نمود و نسل جبار اشرار
بسیار چنانچه بحمد الله دیده میشوند و هم آن مخالفین را
ذاتاً و قبراً و نسلاً هلاک فرمود و از خرابی کوفه اول و شام
کهنه و ری قدیم که از بلدان عظام دنیا بوده اند آثاری
از آنها نمانده حال منافقین اهل آنها و بسیاری بمثل آنها
معلوم است فاعتبروا یا اولی الابصار خلاصه کلام الحمد لله
العظیم القاهر المنان پیغمبری پیغمبر ما صلی الله علیه و آله و کتاب
او و اوصیاء اطهار او صلی الله علیهم چنان واضح بهمه کس است
که دیگر کسی را حاجت شاهد و بینه از کتب سابقه [illegible]

واحاطهٔ ایشان صلی الله علیه تمام آنرا معلوم همه کس شده
قرآن مبین است پس از اینست که باید کتب سماویه و معانی
کلمات آن و انبیاء و رسل ماضیه و اوصیاء آنها را باخبار
ایشان دانست که توحید و قرآن و شریعة و عبادتها از ایشان
صلی الله علیه در تمام عالم منبسط شده چنانچه اجمالاً در این
رساله شرح نموده بس است هر طلب کننده را در فهمیدن حق
و هر که در میان مردم باشد و نه بیند و نفهمد و نداند تقصیر
خودش است خودش است که خودش را کور و کر و لال کرده است
و از آن مردم خواهد بود که صم بکم عمی باشند و از آنانست که لهم
قلوب لا یفقهون بها ولهم اعین لا یبصرون بها ولهم آذان لا یسمعون
بها پس از آنهاست که من کان فی هذه اعمی فهو فی الآخرة اعمی
واضل

واضل سبیلا والسلام واما از جملهٔ معرفة بقاعدهٔ اماره
و آثار خدائی در خلق که پیغمبر از ما معصومین و هر یکی را
بر مقداری از خلق مگر چند نفر را اولوا العزم و در رسالتشان
بر تمام عصر خودشان فرستاد و همچنین اوصیاء ایشان مثل
خودشان همچنان پس بتحقیق از فهم در تمام امة هر یک از ایشان
عقل و مراتب فهم و خبره و قدرة و قوة بشریة بوده در فرد
آن پیغمبر تمام را جمع کرد و افاضه با ضافه داد تا نواقص تمام را
بکمال برساند و احاطه بر تمام دو هر فردی از تمام آن و اگر گذشته
امیر باشد حال ملتفت باش که پیغمبر ما را آخر فرستاد الاخرویة
او دلیل اولیتر او است در پیغمبری چنانچه می‌بینیم عمارة
که ساخته میشود اول پای کار آن گذاشته میشود و در برچیدن

عمارة اول گذاشته آخر برداشته میشود وهمچنین صندوق
تجارة که جنس پر کنند اول گذاشته قعر صندوق را در خالی
کردن آخر بردارند وهمچنین شخص مرده که در آخر خاک میشود
خاک شدن او در آخر دلیل اول بودن او از خاک باشد
وهمچنین امثال این چند مثل بسیار واز اینکه اینها مشهوره
مردم ودر اذهان عامه مردم اقرب بفهم است نمونه بیان
کردید ونزد اهل بصیره در ضوابط کلیه نظامیه این عالم که
رسیده شود همه همین طور بانتظام دیده خواهد شد
پس با دلائل عقلیه اضافه بر نقلیه که معلوم شد پیغمبر ما قبل
از همه بوده وبعد از همه آمده تا آخر است همین نیز دلیل اولیته
خلقت او است واوصیاء او صلی الله علیهم که علت غائیند

واصلند

واصلند وخلق بالتمام بجهة ایشان خلق شده ولازمه اولیة
خلقت رجعت ایشانست در دنیا که بوده اند وخلق خلق
شده باشند تا لخلق تمام شوند که فتح وختم بایشان شده باشد
ودر قرآن تالی است تکوینیه را الم ومثل آن فواتح سورها
تا آخر که بحروف مقطعه نوشته شود بعد از حذف مکررات
حروف چهارده حرف بماند صراط علی حق نمسکه خوانده گردد
تکلیف همیشه همین بوده وهست وخواهد بوده معلوم است
از اول اول برحسب تکوین حاکی است واز این مطلب
واضح شد که چهارده نفر معصومین پیشوایان ما صلی
الله علیهم از اول ایجاد مبعوث بر تمام گردیده تا آخر وهر یک
از سالفین آمده از جانب ایشان بوده چنانچه علماء در این

زمان غیبت صاحب عصر از جانب ایشانند و هویدا کردید
باینکه بر تمام خلق فرستاده شدند پس تمام عقل و تمام خیر
و تمام قدرة و تمام قوة و تمام علم و همچنین هرچه گفته شود صفات
فعلیهٔ الهیهٔ خدائی ایشانند و از ایشانست مثل آفتاب که
بر تمام عالم بتابد آنچه در عالم است از نور و از خیر گفته شده
و گفته نشده بالتمام تابش ایشانست که بر تمام خلق تابیده
که تمام نورهای آسمانها و زمینها و چشمها و دلها لباسی است
از نور اشراقی شدهٔ محیطهٔ ایشان بر تمام عالم حاصلند چنانچه
آتش که ظلمانی است و بر خلاف نور است چون او را در اشراقی
انوار ایشان بر جهانند متلبس باکتساب از اشراق شده انوار
ایشان کردد و بروشنائی ظاهر شود و همچنین تمام اجرام و اشیاء

علویه

علویه و سفلیه را بالتمام چنان بفهم و از همین حیوة و زندگانی
و قوة و قدرة که آنچه خیر است همه را بدان و متصل بلافصل
از خداوند بایشان و تابانده خداوند از برای ایشان بر تمام
خلق است چنانچه هریک از مردم بزرگ خانهٔ خود شان است
و صاحب و مالک آنخانه است پیغمبر ما و اوصیاء او صلی الله علیهم
بزرگ تمام عالم شش جهة خانهٔ امکانند و صاحب و مالک
تمام عالمند بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین
بسم الله الرحمن الرحیم تبارک الذی نزل الفرقان علی عبده
لیکون للعالمین نذیرا پس خانهٔ کوچک هریک از مردم
که بی صاحب و بی مالک نشود عالم که خانهٔ با این سعه است
البته بی صاحب و بی مالک قرار نگیرد که حال قرار این عالم

بصاحب آن مهدی آل محمد صلی الله علیهم وحیّ دوازدهم پیغمبر
ما است و تمام خیر تمام خلق بتوسّط او است چون دانسته
شده که تمام قوة و قدرة خلق کردید او است این را
بفهم که تمام عالم چه جفت جفت است موافق و چه جفت
عکس است اعلا اسفل ظاهر باطن حقیقة مجاز
و همچنین که معلوم است مقابل ایمان کفر است ظاهر و باطن
که بلند شود درجه کمال معجزه که ثابت کند بودن ازلی
جفت معجزه نمیشود شهادة است که ثابت کند همیشه ابد
خدا را بطلب جزا و آنچه اگر خلق در آخرة غیر از زنده شده بر
کنند کان حق و بر بزرگان دیگر ابدا چیزی نمی بینند و آنچه دعوة کنند کان غیر
کنند کان او از ثواب و عقاب کنند آنها همه بالتمام باطل

دیده

دیده همه خلق میشود تا همه خلق صدق منزّهین را بدانند
و همه را از او سبحانه لا اله الا هو که دعوة کنند کان از جانب
او بند مردمان خاص او بوده اند و هستند و بستگی
تمام خلق بمعلومیّت جهة درجهای ایشان صلی الله علیهم
بشود اینکه ایشان صلی الله علیهم آن چنان در راه خدا کردند
مستحق این همه مقامها از خدا شدند و همگی خلق عجز
و ناتوانی خودشان را در راه تقلید از کارهای ایشان صلی الله علیهم
بازمانند و کوچکی خودشان در رعیتی خودشان بفهمند و مؤمنین
خودشان را همیشه در زیر احسان ایشان صلی الله علیهم
به بینند که فیوضات بسوی ایشان صلی الله علیهم و از برای ایشان
صلی الله علیهم در مشاهده همه خلق غیبانه از غیب الغیوب جل علا

همگی مؤمنین داده میگردد آنگاه نوعی از کافرین مذمت و افسوس
تخلف خودشان را از قبول دینهای خویشان در حق اینقدر داشته
باشند که از آنها که یا لیتنی کنت ترابا و یا لیتنی اتخذت مع الرسول
سبیلا و زبان بعضی از طایفه مخصوصه که گویند یا لیتنی لم اتخذ فلانا
خلیلا معلوم است و کافرین همانین و جاحدین و معاندین
که در این دنیا بروند و مسخ صورتهای افعال خودشان نموده شدند
در جهنم و سخت ترین عذاب باندازه لانه خودشان خواهند
و مطلق مخلدین در جهنم مسخ با این تاییدات این ائمه است [illegible]
دلائل واضحه و حجت آنجا از برای ایمان او بیان بعد از آنکه [illegible]
خشوع و خضوع و عبادات معلوم شده و اهل ایمان از اهل کفر آشکار گردند
و شنوندگان بعد که بیایند از هر نحوه در شنیدن باقوال

و افعال

و افعال خودشان خودشان را معلوم سازند تا هر طرف را
که اختیار کنند آنچه در آن طرف خبر داده شده است به بینند
که قلیه معلوم است اینکه مظلوم در دنیا به راه خدا هر اندازه
که مظلوم شده بیشتر و بعدها آنان اندازه غالب است این آیه
که از برای مظلوم باندازه صبر او در راه خدا بهشت و اقسام نعمتها
است مؤبد و از برای ظالم باندازه ظلم او در جهنم مع ابلیس
و عقابها است مخلد که یا نعوذ بالله پس از عیان و تقرب بقدر
تمامی دین یا رهنما و بعد از شروع تمامی حق و فهمیدن تمام
مهتدین که تمام این گروه بوده اند هر که هرچه را از تماشا
که بجوء اختیار خودش در شخص خودش داشته و در شیوه
غضب خدا و انکار نموده شده و شود بمفاد آیه انا نحن الحق

اثماً معجلاً اینقدر ازاو بشود تا همه را باکوتاهی عمر اندازهٔ زمانی
خودش بعذاب رسد و باستحقاق خودش برسد قرآن است
شاید ذکر آن در اینجا مناسب شده که فرموده و لکن قست
قلوبهم و زین لهم الشیطان ما کانوا یعملون فلما نسوا ما ذکروا
به فتحنا علیهم ابواب کل شیئ حتی اذا فرحوا بما اوتوا اخذناهم
بغتةً فاذاهم مبلسون فقطع دابر القوم الذین ظلموا والحمد لله
رب العالمین و بعض کمال از طرف مقابل همه آنها بتکمیل تمام
تام خواسته شده از برای خدا قرآن است شاید محل ذکر باشد
ان الله اشتری من المؤمنین انفسهم واموالهم بان لهم الجنة
یقاتلون فی سبیل الله فیقتلون و یقتلون وعداً علیه حقا فی التورية
والانجیل والقرآن ومن اوفی بعهده من الله فاستبشروا

ببیعکم الذی بایعتم به و ذلک هو الفوز العظیم در هر حال
رفتگان براه خدا زنده اند دشمنان خدا مرده اند و بر حسب
اوقات و از هر جا است اظهار معجز بجدا و کشف و بقاء آن کشف
از ظلمت و نور در عالم ارشاد نفس مطمئنه بدوام مفهوم است
و جمله از آنرا از این بفهم چنانچه اینکه دو نقش شیر پرده
منزل مأمون رشید لعین که بحکم امام دنیا و آخرة تمامی حق
حضرت امام رضا علیه التحیة و الثناء صلوات الله و سلامه علیه مجسم
شدند و آن شخص فاسق کافر را در حضور مأمون و اهل مجلس او
بهم دریدند و شکستند و خوردند ماندند بانکه شاید
حکم فرمایند مأمون را هم بخورند از کمال شدة غضب خدا
بر مأمون در رو اکنار هی تا باستحقاق آخر در خور خودش

عذاب واهر بفعل خودش معلوم شود اذن ندادند و بصورت
اوّل حکم فرمودند برگشتند که شهادة در میان امت و عهد
برگشته باطن ائمه ادلیل است بر نبوّة و امامة باین تفصیل
که قایلین خودشان را میشناختند و از افعال اخر آنها
و مسخ آنها را در آخرة و بسیاری هم از آنها در دنیا و صورت
عذاب آنها را و کیفیت خلود آنها را در جهنم خبر میداده اند
و مردم شنیده از آنها حکایة میکرده اند و از آنها بظاهر
اقرار در ایمان میشنیده اند و در معنی این وصف بحجات بسیار
از جمله قصاص قبل الجنایة را نمیخواستند با کمال قدرة ظاهره
دیده شده همه مردم را بحسب اوقات بسیار بر آنها متعرض
آنها نشده تا حجة از خدا باتم آن بر آنها رسیده و مؤمنین بعد

آمده

آمده باشند و از این تفصیل معلوم است تضمن اسرار بسیاری را
در خرق عادات و شهادة یا اقتضاء وقت و اهل وقت است
یا صرف شود بحسب غلبهٔ حسن اختیار مردم که از جمله در ایشان
بشود بسا حزب خدا از برای دفع و رفع جنود ابلیس
معلوم است و یا باجمال و یا بتفصیل واقع کرده بحسب غلبهٔ
سوء اختیار مردم و شد نشان شیاطین در جمع ابلیس
و مهلت درخواست کردهٔ ابلیس و افعال او در عالم و اخر است
پس سبب صبر از برای آن معلوم میشود در تنهائی تمام را عیان
حق از جمله و از جمله این بوده است چون میبینند در اصلاب
کافران مؤمنین را که اگر کافران را با این وصف بکشند
مؤمنین در اصلاب آنها معدوم شوند لهذا حال ملتفت

باش باهمه قدرة هريك ايشانرا كه دانستى چه كنند بجهة
خاطر آن مؤمنين كه در اصلاب كافرين اند با آن وصف مشروع
از براى تنهاى هريك خودشان در قوام قوائم دين آنچه رى
دهد كه واضح است غضب خدا بشدة جاحدين مرتدين را
بعد از فهميدن همه آنها حق را فرو گرفته باز هم با گناهان گناهان
در افعال خودشان گرديده تا معلوم شوند و در چنان و كلام
مفهوم است اينكه اشياء بر اقتضاء اجراء خود واگذارده
گردد مگر از تجربه و منافات با اين وصف بسبب مردم عالم
چاره جز دفاع و تحمل و صبر و قرار با ظهور حق ديگر چه باشد
پس باين سببها حضرت جرجيس عليه السلام صبر كرده او را
اشقياء مردم شهيد كرده زنده شده با آن قدرة زنده

شدن

شدن خودش باز در دعوة خودش صبر كرده چندين دفعه چنان
شده و باين سبب حضرت زكريا و حضرت يحيى عليهما السلام صبر
نموده و بآن تفصيلها شهيد شدند و خداوند بعد را انتقام
رسانيد تا آن كافرين را در مكافات دنيائى كشتند و بمناسبت
تقابل آن اشخاص با مؤمنين اصلابيه غير مرتبه كه از ضرب
اللهى معدوم داشتى بلطف ولى منصرف شده اند در ضرب
رعيتى كه مشاكله و مرابطه بقاء است گويا بنقل و تا شايد
هم از آنها در آخرة خلق و يا اطفال كفار امتحان و تلف
شده هاى اصلاب اصلى مؤمنين گويا در رجعت ميگويم
و شايد هم از اينها در آخرة وقت طلب بهشت پر شدن
خودش تا جاهاى خاليهٔ بهشت پر شوند و همچنين چه قدر

از پیغمبران مبتلا بر بلاها از شرهای نفوس شریرهٔ قوم خویشان
کردیده و همچنین پیغمبر ما و آل او و اوصیائ او صلی الله علیهم که تمام
معجزات را دارا بوده اند در مقابل همه بلایا که از مردم اشقیاء
بایشان رسید تا حضرت حجة صاحب و مالک عصر و زمان
موجود حاضر غائب امام اهل سموات و ارضین پادشاه ملک
و ملکوت صلی الله علیه و علی آبائه عجل الله فرجه و از علو رتبه
و مکنونات قدرة هریک ایشان صلی الله علیهم همیشه تمام انبیاء
و رسل و اوصیاء قبل و ملائکه سموات و ارضین خاضع
در شده و قت تنهائی هریک ایشان صلی الله علیهم در طاعه
ما بین زمین و آسمان متصل بر کرده حاضرند تا آنچه بر ایشان
بشوند و ببینند انتقام خداوند را از کافران بعد از ایقاع

بالخلاف

باستحقاق کافران در دنیا و در رجعت هریک ایشان صلی الله علیهم
و در آخرة و عطاء خداوند را بهریک ایشان صلی الله علیهم
در دنیا و آخرة و بتمام دوستان ایشان صلی الله علیهم و ایشان
صلی الله علیهم از آن صفت رحیمیت خداوندی که در آن
صلی الله علیهم با مؤمنین هستند و دیدن ایشان صلی الله علیهم
از جمله احساء بیرون مؤمنین آینده از ارحام و اصلاب را
و خلاصی همه را و آنچه گذشته اند از مؤمنین بالتمام بشفاعة
هریک ایشان صلی الله علیهم و انشراح ذهن در این مرتب
معلوم چنانچه ما بالفعل شیعه و محبین و تابعین و موالین از
صبر ائمه ما صلی الله علیهم چه قدرها بحمد الله در تمام عالم الله
و در تزاید اند و در هر آنی از روز و شب چه قدرها از حدین

هزار یکی بزیارة روضات مطهرهٔ ایشان صلی الله علیهم مشرف اند
از رجال وجهان گذشته اند که روضات مبارکهٔ ایشان صلی الله علیهم
آنی از توسل وتبرک وطواف واعتکاف وزیارات بازدحام
جماعتها چه وارد بالاتصال میشوند وچه بیرون میروند
وچشم داشتی بغیر از ایشان صلی الله علیهم نزد خداوند از برای
دنیا وآخرة خودشان کسی را دیگر هیچ وجه ندارند چنانچه در دنیا
میکویند تمام عزة خلق شده باتمام ایشانند صلی الله علیهم
العزة لله ولرسوله وللمؤمنین ایشان میباشند صلی الله علیهم
در دنیا وآخرة ابد الابدین خداوند اهل ایمان را بایشان
صلی الله علیهم را زیادتر کرده اند وحوائج دنیا وآخرة همه را
بحق ایشان صلی الله علیهم سریعا بر آورده که همه اینها از اول ما
همه را

همه را بهمین طور آنوقت و زمان خودشان صلی الله علیهم
میدیدند تا روز قیمة وما بعد قیمة الی ماشاء الله که خداوند
در اول پیغمبران واوصیاء را باسماء خودش سبحانه که ایشان
باشند صلی الله علیهم فرستاد وبعد خود اسماء خودش را
تبارک جل وعلا که ایشانند صلی الله علیهم خاتم قرار داد
وابدی برحمة فرستاد وایشان صلی الله علیهم هیاکل توحید
وارکان توحید وشروط لا اله الا الله اند ولا اله الا الله
ملفوظی چهارده حرف است بعدد انوار مستفیضهٔ من الله
مفیضهٔ بر تمام عوالم آسمانها وزمینها بلا واسطه اند ودر آیهٔ
نور فرموده شده اند حضرت رسول وآل طیبین طاهرین معصومین
او صلی الله علیهم ولا اله الا الله مکتوبی دوازده حرف است

مدار عالم بد و دوازده نفر از اوصیاء صلی الله علیهم بر دوام خود
بدو رجوع ایشان صلی الله علیهم در مدار افادت عز و بقاء
و ابقاء تمام که مخصوص است با ایشان صلی الله علیهم و با ایشان
صلی الله علیهم جریان فوائد و منافع و آثار و ثمرات خیرات
بالتمام و ظهور ترتیبی اقتضائی خلاف و استخلاف و آراء
ادارئ تملکی ایشان صلی الله علیهم شرق و غرب و فوق
و تحت تمام عالم در نصب حق خداوندی خدائی خداوند
جل و علا در تمام جهات از سلف که فقط تا زمان هر یک
ایشان صلی الله علیهم از اتحاد وحدة جهة مدار عالم بختم
تمام مراتب و ختم بجامعیت معلوم است و شدة عالم
و کوشش هر یک ایشان صلی الله علیهم بر حسب اقتضاء

با علان

با علان و اتقان همه حق از برای خداوند لیکون الدین
کله لله سبحانه و تعالی واضح است اول مولای ما علی
امیر المؤمنین صلی الله علیه در نفی بت پرستی و دلالت
بر خدا در یگانه پرستی در رکاب حضرت رسول صلی
الله علیه و آله بوجود مبارکش کوشیدند از برای حق که
واضح است خلق در ترکیب احتیاج و فقر ند بالذات
حاکی اند از حدوث خودشان بالتمام و بهترین همه
خلق انسان است که فقیر و محتاج بدست و پا و چشم
و گوش و سایر اعضاء و جوارح و متعلقات همه و هر را
احتیاج حد و عد و هیأت و رنگ و حرکة و سکون و همچنین
الی ما شاء الله و همه خلق تا آخر محل حوادث اند در ترکیب

خودشان و قهراً همگی معلوم کننده اند وجوب ترکیب
کننده را و تنزیه او را که منزه علی الاطلاق و غنی بالذات
حکمة عزة علم قدرة غناء حیوة دید شنوائی خود ذات
اوست ابداً شناخته نمیشود اوست بالذات محیط
قیوم که خودش بجهة خلاقی خودش کلیات و جزئیات
میشناسد غیر از همه اشیاء است وحده لا شریک له
خالق منزه از تمام اشیاء و از تمام صفات آنچه در تمام عالم
تمام ممکنات است شبیه هیچ وجه ندارد که معلوم است
موهومات
الفاظ و معانی و مفهومات و مدرکات و معقولات و
وهمچنین تا هر قدر هر چه بالتمام مخلوق در عالم امکان است
اویند و تمام عوالم امکانیه و آنچه در تمام و آنچه از برای تمام

بالتمام

بالتمام عاجز فقیر محتاج ضعیف ممکن بالذات اند و بالتمام از او بالذات
سبحانه سلب است و او غنی قدیر علیم واجب بالذات معلوم
اینکه منزه از تمام اشیاء و از تمام صفات که بالتمام مخلوقه
اوست ادراک کرده هیچ وجه نمیشود که خودش خود را
بالذات شناسد و بس و شناسائی خودش ذات خودش است
ساعت ساز را باید ساعت ساز دیگر شبیه خودش بفهمد
که تواند در احتیاج بشناسد ساعت ساخته شده آن سازنده
خودش چه میفهمد که هیچ وجه با همدیگر از هیچ جهة شباهتی
ندارند همچنین است همه سازنده ها و ساخته شده ها پس
باید خدا را از برای التفات میکنیم خدای دیگری شبیه خودش
او را بشناسد مخلوق عاجز که عقل و دل خودش را ندارد چرا

چه تواند از خودش بفهمد تا چه رسد العیاذ بالله بخواهد
تجاوز از حد خودش بفهمیدن بکند که اگر دو خدا فرض
بشود هنوز بدو هم تسلسل نیفتاده بس است اینکه هر یک
احتیاج باندازه و حدی بکند و هم احتیاج بجهت فقط
به بسیاری نقایص لازم دارد و هر دو را لازم میآید خدای
دیگری غنی بی حدی بالذات اندازه و حد را بهر یک داده
باشد که هر دو مخلوق او میشوند و حجت منافی آسمانها
عاید بر مبنیها است یکتا است واضح است واجب الوجود
خالق هر یک است و او سبحانه منزه از تمام مخلوق است و غیر تمام
مخلوق است محیط قیوم است بالذات همه جزئیها و کلیها بالتمام
هستند
و بر خلاف مخلوق است و مخلوق غیر او بند و بر خلاف او

واو

واو جل وعلا یك نه از شماره دو که یك از شماره دو آنهم
محدود و نقایص بسیار لازم میآید یك خدا یعنی او است
بی شریك بی مثل بی شبیه غیر او غنی بالذات نیست و غنی
بالذات یعنی خود غنی او خودش است همانچه حیوة
علم قدرة سمع بصر عزة حکمة و امثال اینها که ضد آنها نقصها
باو نسبت داد که کفر میشود عین ذات است و خودش است
و هر چه را که بتوان ضد آنرا نسبت باو داد مثل خواست
و ضد آن نخواست را بتوان گفت و همچنین بسیار آنها صفات
افعال خودش است افعال خودش و صفات افعال خودش
بالتمام مخلوق خودش هستند حال که معلوم بالوجوب است
یك باین معنی که گفته شد پس هیچ کس هیچ وجه نیست که او را

بالذات بشناسد و خودش خودش را وحده لا شریک له
میشناسد و نه اینکه خودش شناسائی را داشته باشد
بان دو میشود که خودش باشد و شناسائی باشد پس ذات
پس خود شناسائی خودش خودش همان است که خودش
بی حد بی عد و بی ضد و بی ند سبحانه و تعالی الله اکبر
اجل من ان یوصف عیب الغیوب و بافعال خودش وجوب
وجود خودش ظاهر است که زنده میکند و میمیراند باران
نازل میکند بادها میفرستد و ... میدهد و هوا
و تابستان و پائیز و زمستان تغییر میدهد شب را میبرد
و روز میاورد و روز را میبرد و شب میاورد خورشید
و ماه را سیر میدهد و اشجار را بثمر میاورد و گیاها را میرویاند
و نظم

وانتظام همه را از حجة باو لاد همچنین تا اخر همه اشیاء جمله
داده و میدهد آسمانها و زمینها باین عظمت و سنگینی را
که هیچ جهة بند نیست و از همه جهة آن بلاشیء محکم نشسته است
معلق نگاه داشته است و همچنین الی ما شاء الله بسیار است
و در همه اخبار آخرة را گذاشته است که عبث و بیهوده
نبوده که اگر در مصنوعات او تفکر از صاحب بصیرة بشود
هر آینه خواهد فهمید و تفکر در خود سبحانه نهی و ملامت است
و در هیچ جهة مباشرة و معالجه بذات اقدس خود ندارد
که مباشرة و معالجه بذات از افعال مخلوق است و او منزه
از آنچه در مخلوق است بل او است سبحانه نافذ الاراده
والمشیة فعال لما یشاء است محکم بایجاد است سبحانه

کلام را و این آیه امر گواه میگیرم با ملائکه ایمان بمحمد خاتم النبیین
و بعلی امیر المؤمنین و آل معصومین هر دو صلی الله علیهم
و بر بعده کار ایشان پرورد کار عالمین است دارم و
و بمتابعت با ایشان ... ان ائمه من خلفائه حق بمنصب بزرگوار
و برائت از همه دشمنان ایشان همیشه که منتظرم است
پس خوب است انسان ملتفت عوالم امکان تا به نتیجه تمام آن
در ذات و صفات خود بشود عجز و فقر و احتیاج و جهل
بودن خودش را از برای حوادث بر بیند خدا را ...
از تمام آن بلا شبهه بداند و درباره باز ملتفت خود بخود
که حقیقت ذات و صفات خودش را با این ترکیب نداند ...
هیچ وجه بکنه نشناسد ذات خود روح و عقل در ذات خود ...

و نیز

بشرف عرض عالیه مقصود از ارسال
این کتاب خدمت حضرت عالی که ملاحظه
فرمایند اگر استفید فواید آن برای
عموم مردم ایران است حکم
در حاشیه سفارش بشود بلکه
انشاءالله در چاپخانه آن سفارش
با نطباع رسید ... عرض دارد

وشنوا و امثال آنها را در خودش بدیدهٔ ظاهر نبیند و آن را جود
خودش
در اعتقادش آنها را چنان ثابت بفهمد که می‌بیند با این ایمان
و اعتقادش همچنان در خداوند سبحانه اثبت باشد پس
میفهمد که خداوند منزه از همهٔ آنها خالق همه چیز بلا تشبیه
با وجود تنزیه البته در دنیا و آخرة هیچ وجه با آلات دیده
نشود و شناخته نگردد و همچنین اینقدر در خود تفکر کند تا علم را
از غفلت بیرون بیاورد و باندازهٔ که تواند در تحصیل علم و معرفة
و بجای آوردن طاعة و عبادة با اعتراف و کوتاهی خودش در
هر حال بکوشد و سزاواری او سبحانه را در عبادة و طاعة
خلق از برای امتیاز خودشان از همدیگر فکر این آثم قاصر حیران
رسید چنانچه واضح است اگر کسی از مردم وارد مجلسی شود

کلام را و این آثم امر اگواه میکیرم بانکه ایمان بمحمد خاتم النبیین
و بعلی امیر المؤمنین و آل معصومین هر دو صلی الله علیهم
و بر بعد کار ایشان پروردگار عالمین است دارم و بموالاة
و بمتابعة بایشان و بأن ائمة من خلفاء حق بمنصب پروردگار
و برائة از همه دشمنان ایشان همیشه کفتر من است الی الآخر
پس خوب است انسان ملتفت عوالم امکان تا به نتیجه تمام آن
در ذات و صفات خود بشود عجز و فقر و احتیاج و محل
بودن خودش را از برای حوادث ببیند خدا را منزه
از تمام آن بلا تشبیه بداند و دوباره باز ملتفت خود بشود
که حقیقة ذات و صفات خودش را با این ترکیب نداند و خودرا
بهیچ وجه بکنه نشناسد ذات خود روح و عقل و ذات خود را

وشنوا

وشنوا و امثال آنها را در خودش بدیده ظاهر نه بیند و از وجود
خودش در اعتقادش آنها را چنان ثابت بفهمد که همچنین با ایمان
و اعتقادش همچنان در خداوند سبحانه اثبت باشد پس
میفهمد که خداوند منزه از همه آنها خالق همه چیز بلا تشبیه
باو جوب تنزیه البته در دنیا و آخرة بهیچ وجه بالذات دیده
نشود و شناخته نگردد و همچنین اینقدرها در خود تفکر کند تا عجز را
از عقل بیرون بیاورند و باندازه که تواند در تحصیل علم و معرفة
و بجای آوردن طاعة و عبادة با اعتراف و کوتاهی خودش در
هر حال بکوشد و سزاواری او سبحانه را در عبادة و طاعة
خلق از برای امتیاز خودشان از همدیگر فکر این آثم قاصر چنان
رسید چنانچه واضح است اگر کسی از مردم وارد مجلسی بشود

محض احوال پرسی از او مقرر کرده و دیگری را اضافه بتواضع
لازم شود و همچنین بالاتر را باستقبال و مشایعت تا بعد
باینکه بعضی را باید درب خانهٔ او رفتن و در رکاب او بکوچکی
سر و پای برهنه دویدن و تشریفات جای آوردن و او را
مراجعت بخانهٔ خود دادن شود مقصود آنست اینکه خضوع
باندازهٔ شأن طرف مقابل است از این بفهمد شأن خداوند
که حدی نخواهد بود بی حد خضوع و خشوع بالتزام طاعة
و عبادة سزاوار است پس بر هر بنده است اظهار عجز خود
و سزاواری خدا است در هر قدر از عبادة و طاعة فوق العادة
ما عبدناک حق عبادتک حیث حد و کوچکی خود بنده و لب
شأن و عظمت و بزرگی و کبریائی خداوند سبحانه که هر بنده

باید

کتابخانه آستان قدس
ویژه مخطوطی

۳۸

باید معترف قصور خودش باخلاص و تذلل و فروتنی و فنای
خودش از بدو حاق حقیقة در مقابل حق احدی ابدی
قلباً و لساناً بارکان و جنان خودش همواره باشد و غیره
از این همه آیات آفاقی و انفسی بگیرد و اعتقاد خود را زیاده
راسخ نماید از جمله آنچه در خودش است و مذکور شد دیدنست
که خود ذات خود او را نمیبیند اضافه بر آن بر هر قدر از خوب
و بد که بیفکند هر چه دیدهٔ او که در غیر خود دید باشد و آنکه
محدودهٔ نکنده شده با او دیده میکرد میتوان گفتن در همه
آنجا آن دید هست و از آنکه جزء هیچ چیز نشده داخل و خارج
و امتزاج و تباین حاصل نکرده بطوری است که بتوان گفت
در هیچ جا آن خود ذات دید نیست با اینکه مخلوق و بی قدر

و در اختیار خودش است و حقیقة آن را نداند حاجب و حائل
و ظاهر و باطنی دارد و او را شبیه بسیار است و همچنین از آیات است
آن قوة که در خودش است با آن نبوده را بنیال و تصویر فورا
بیاورد و هیچ نباشد و معلوم و واضح است انکه ساعة سازان
ساعة نمیشود و از همان ساختهٔ بنای شده بنای نمیگردد
و همچنین پس با این وصف واضح همه کس است که خداوند
علی اعلا شبیه ندارد و خالق لا من شیئ است و دید او
خود ذات او عین حیوة قدرة علم سمع بصر حکمة بی حد
و بی عدد و بی اول و بی اخر باشد حائل و حاجب و ظاهر
و باطن نزد او هیچ چیز را نباشد و او همان که قبل از اشیاء
بوده حال با این همهٔ اشیاء همانست که بوده هست و باشد

انی الله شک فاطر السموات والارض که اوست وحده لا شریک له
جل و علا الله اکبر و لا اله الا الله والله اکبر بزرگتر است اجل است
از اینکه وصف کرده شود و او سبحانه معلوم است از تمام اشیاء
سموات و ارضین و تغییرات و احتیاجات ذات و صفات مخلوقات
در اعتقاد و ایمان که اوست قدیر محیط قیوم علیم غنی بالذات است
خالق تمام آن سبحان است غیر تمام آن که منزه از تمام کم و کیف
تمام آنست که در وجوب تنزیه واجب سبحانه است وجوب لطف
در فرستادن سفراء منصوبین بنصب خودش از انبیاء و مرسلین
و اوصیاء دارند های خواستهای او و توحید او صلی الله علیهم
اجمعین و بر خلق است متابعة فرستادهٔ او است و خلیفهٔ
منصوص و منصوب او است امام بنصب خداوند سبحان

درخلق بااختصاص وانحصار چنانچه چنان توحید خدا را برپا
داشتند تا حضرت امام جعفر صادق صلی الله علیه که مذهب حق
بوجود مبارکش ثانیاً خود را از آن پردهٔ ظلمات جهل مخالفین در
ثالث درآورده و درهمه بروایتی که در عالم داشت که دین حق در
هر زمانی باعتبار مردم در افعال اختیاریهٔ نفسهای خودشان
طوری لازمهٔ رواج و حفظ عالم و شرع و شریعة و مؤمنین
بوده و آینده افتاد و امتحان و فتنه گرفت اول در زمان حضرت
رسول صلی الله علیه و آله که معلوم است و بعد انبساط و
خوابیدن فتنها و اختفاء امتحان امتیاز کاذبین و صادقین مردم
در خودشان حضرت رسول صلی الله علیه و آله خلفاء و اوصیاء
خود را از اهل بیت و عترة خود یک یک اسم بردند تمام اثنی عشر را

بتفصیل

بتفصیل و باجمال انکه فرمایش است اولنا محمد و اوسطنا محمد
و آخرنا محمد و کلنا محمد صلی الله علیهم و شهادات اوصیاء خود را
بالتمام بیان داشتند بتفصیل و باجمال انکه فرمایش است ما منا
الا مقتول او مسموم و یا انکه فرمایش است الا مسموم او مقتول
باشد و محل تربة تمام ایشان صلی الله علیهم را یک یک تفصیل
فرمودند از جمله امام هشتم علیه الصلوة و السلام را در خراسان
با آن تفصیل فرمایش و تعریفی از محل تربة بین جبلین طوس
روضة من ریاض الجنة و همچنین همه را حتی اصحاب ابرار را
شهادة و محل تربة از جمله مثل انکه میثم تمار و حبیب
بن مظاهر و سلمان و اباذر و عمار و امثال ایشان بسیار سلام
الله علیهم که شنیده بوده اند و میدانستند با خودشان

چه میشوند و افتراق امت را به هفتاد و سه فرقه که یک فرقه ناجیه
و باقی همه هالکه فرمودند و غیبت و ظهور و قیام امام
دوازدهم حضرت محمد مهدی صلی الله علیه و عجل الله فرجه
بامر الله و انتقام او از ظالمین و پاک شدن روی زمین
بوجود مبارک او از تمام فساد و مفسدین و پر شدن عالم
بقسط و نزول رحمتهای آسمانی و ظاهر شدن برکات زمینی
و گنجها و معادن بوجود اطهر او در عالمین و همچنین فرمودند
علماء امتی کانبیاء بنی اسرائیل و در این فرمایش وجوهی
بنظر این اثم میاید از جمله آن باعتبار اصل بفرمایش افضل
مراد مفهوم و منظور است خلفاء معصومین از آل و عترت او صلی
الله علیهم سادات تمام انبیاء و رسل و تمام خلقند که اولی الامر

مخزن

مخزن و منبع تمام علوم تابیده در تمام عوالمند و در زمان حضور اولیا
العزیزی با خود پیغمبر خاتم صلی الله علیه و آله اند و باعتبار فرعی
تمام علماء تابعین اثنی عشریه در غیبت کبری از امت اند و باعتبار
حکم باختصاص از ایشان عارفین بطریق سالکین مسالک حق
ماشین باقتداء در مشی حضرت رسول و ائمه هدی صلی الله علیهم
عالمین بحلال و حرام و مستحب و مکروه و احکام و معتقد و آمرین
و ناهین عاملین متعبدین بجهتی تبعاً محض در آنچه با ایشان
از اصل صلی الله علیهم رسیده است باشند و باعتبار عمومی نیابت
چنانچه تمام اتحاد در طریقه فرقه ناجیه از این امت از جانب ایشان
صلی الله علیهم اند و در مرتبه و مقام متعدد و از جانب ایشان
بوده اند و در بیان تطبیق و اتفاقات در این امت باشند فعالم

[illegible]

درایام سابقه بحسب سوء اختیار مردم که خودشان ابرسانند
مهلت کردند ابلیس در تبعیت بابلیس و هر قدر که خودشان را
هر قدر معلوم کند تا روز وقت معلوم چون مطلق که فرد اختصاصات
کفریه بخصوصیات معینه) و در این مطلب گویا چنان است
چنانچه مینمایاند اینکه ابلیس لعین قبل از حضرت آدم علیه السلام
شاید بخوبی دو هزار سال عبادة خدارا کرده بود وقتی که
بسوء اختیار خودش تکبر از سجدهٔ آدم علیه السلام کرد که
رجیم و از اهل جهنم شد سزای عبادة کردهٔ خودش را در دنیای
خود بماندن خودش تا یوم یبعثون خواست و بمیزانی که در حسنات
قرار داده شده است یك رادهٔ باشد بیست هزار سال
الی یوم الوقت المعلوم چنانچه باو فرموده شده گویا باشد

که تلف

که تلف ابلیس در آخر آن اول دولة استقراری ظاهری
و باطنی آل محمد صلی الله علیهم است بلا معارض تا هشتاد
هزار سال که آخر آن زمان آن ختم دنیا است تا روز قیامة بآن
تفصیلی که فرموده گردیده است بشود و استفادهٔ این آثم
از اخر الزمان بشری صد هزار سال بقیهٔ عمر دنیا از حضرت
آدم علیه السلام تا ختم عالم توکلت علی الله میخواهم بگویم
شاید نظر مبارك منور سموات و ارضین حضرت امیر المؤمنین
صلی الله علیه در صبر خودش از بابت تعالی خودش باین
کلمه کتاب خدا بود که فرمود بابلیس لعین فانك من المنظرین
الی یوم الوقت المعلوم که ابلیس لعین اولی را لباس خود
کرده پوشید و در مهلت خود اورا کشید و مردم هر کی

لباس یکی از شیاطین اولاد ابلیس در آمده و روی ابلیس
رفتند و حق را بانهیدن خودشان بجد تنها گذاشتند تا بوت
این یکی دو تنی را پوشید و همچنان سیمی و چهاری را آورد یزید لعین
که رسید خود را در او حکم کرد اینکه ابلیس لعین عین ذات خود را
در ذات یزید لعین رجیم مکشوف نماید و در هر یک بعد او
همچنان تا غیبت کبرای حضرت صاحب عجل الله فرجه که بسبب غیبت کبری
ابلیس لعین لنگ کردند با شیاطین اولاد خودش دیوانه وار
این و آن بند کار پشیمان افتاد تا ظهور حضرت صاحب عجل الله فرجه
بواسطه هیبت جماعتی از حزب خدا مطرود و مقهور گردد
و باشد تا زمانی که حضرت رسالت پناهی صلی الله علیه و آله
از آسمان بر ابری نازل شود با حربه دست مبارکش در وقتی

که

که ابلیس لعین با جنود خود همه کافرها بلدعوا با حضرت امیر المؤمنین
و انبیاء و مرسلین و اوصیاء مرضیین صلی الله علیهم کما رغوات بمقاتله
عظیمه مشغول میان دو شانه ابلیس لعین بزند فوراً ابلیس و جنود او همه
هلاک شوند و از اول هشتاد هزار سال تا رجعت خلق آدم کردند و ظرف که هشتاد
سال بوده که بنی امیه اصل شجره ملعونه در فضلات
خودشان چریدند و از این طرف بر حسب ابتداء و انتهاء نشر
نموده بصفات ما قبل هر قدر از کافرها بیشتر بوده اند
اول تا آبایل و ما بعد از بنی العباس بآن صفات و هر قدر
شده و بشوند از ما بین هر دو طرف تا ما بنی امیه
نوعی خواهند بود من تشبه بقوم فهو منهم جزو به متقلّبین
در اغلبیت متأخرین منقلب بصیر و بدتر است لعنة خدا بر همه

اصلی و نوعی بنی آدم مدام باشد چون ابلیس قسم خورده
در مدت دنیای خود مردم را اغوا کند و خداوند فرموده
جهنم را از او و تابعین او پر نماید و هلاکت هر هالکی و حیوة
هر حیی باید از روی بینه باشد لهذا در این مدت بیست هزار
سال متفرقه با اختلافات بر لطف خدا بوده است چنانچه
همه را خبر داده و دین حق خود را در میان مردم چنانچه
واضح کرده گذاشت و بر سفرای خدا بوده است چنانچه
همه را بمردم از حکایات و قصص و احذار و انذار و احکام
و مصالح و مفاسد آنچه بوده و هست فهمانیده اند و ابلیس
واضح است از خطرات شیطانیه قلبیه که شخص راضی بآن نیست
و از آن غمگین میشود پس از آن لعین است که او است حرف

میزند

میزند و تصویر میدهد خاطر شخص مشمئز میگردد صلوة الله
و رسوله که خبر از وجود او دادند و خلق را با حذر از او کردند
که ظاهرا متیقن بهر فردی از افراد انسان نوعی از جهاد است
معلوم از جمله است خطرات قلبیه که قهرا باید شخص دفع
کند و ملتجی باآل محمد صلی الله علیهم بشود که کهف کائنات ایشان
صلی الله علیهم اند و بس و ثابت در التجاء خودش تا آخر نفس
بماند علی هذا تصدیق شخص خدا و رسول را در وجود آن
لعین است که باید با این وصف ایمان شخص زیادتر بشود پس
با امتلاء عالم از متفرقه جنود ابلیس بهر نحوی که پیش رفت
زمان هر یک از اولیاء خدا صلی الله علیهم بهر طریقی از جانب
خدا گردیده در همان طریق هر چه واردات و تجلیات و مشقات

بهر نحوی در جهان مهلت ابلیس و چنین سوء اختیار مردم زمان
که همه شیاطین حجّة بر آنها تمام شده دانستند بوده همه را
دیدند سعی و کوشش را تمام نموده کوشیدند تا دین خدا
معلوم کرده بر پا آشکارا صریح داشتند در آن مردم و طبقات
بعد و تأیید از بقیة الله ایشان صلی الله علیهم معصوم بر روی
زمین پی در پی است تا ظهور و رجعت و بعد هم لازم گردید
که کوشش کنند خودشان را با آن دین حق برسانند و بفهمند
قبول کنند و خواسته از خودشان را بجای و عمل آورند
و در کوتاهی مقصر باشند پس در هر زمان که حزب خدا
رعیتی روی زمین از آدمیین موجودین جمع شدند در کار
داعیان حق جنود ابلیس را از روی زمین برداشتند و هر وقت

کمتر

کمتر گردیدند و با همه با فهمیدن حق برگشتند و از اصلا
آنها در انبساط حق مؤمنین حامل شدند و در جمع ابلیس
گردیدند داعیان حق در تقیّد و بحکمتر راه رفتند و جنود
ابلیس خودشان همدیگر را تمام کردند و نفی بعض افراد
بر نفرین و نفی همه در صورت خالی بودن اصلاب از مؤمنین
و همچنین آمده و با آنچه بالفعل است رسیده و برسد تا ریک
ذلیل از حزب خدا پیدا شوند و اصلاب گویا از مغایره خالی
گردد حضرت صاحب العصر والزمان موجود غائب صلی الله علیه
و عجّل الله فرجه ظاهر شود و انتقام از جنود ابلیس بکشد
و بوجود اقدس مبارک او صلی الله علیه و عجّل الله فرجه حزب
خدا غالب کردند و زمین را از کفر و شرک و ظلم و جور پاک

فرماید قسط و عدل در عالم پر گردد و قرآن جمع کردهٔ
حضرت امیر المؤمنین صلی الله علیه را در میان مردم بسط
دهد ابلیس لعین مخذول و منکوب باند کشیده با آن تفصیلاتی
که خبر داده شده ایم تا رجعت و تفاصیلی که میشود همه را
نوشته اند بشود آنگاه استقرار حکم عالم از همه جهت بلا واسطه
با آل محمد صلی الله علیهم بوحدة تا آخر گردد توحید در تمام اهل
عالم باشد پس گویا باین وصف است که در این امت جنود
ابلیس بسوء اختیار خودشان از هر قبیل کفران با انبیا پیشه
خودشان کرده اند و غضب خدا آنها را فرو گرفته تا جنود حق
پیدا شوند و واضح الله شده اند از مجوس و گوساله و سامری
که اول یهود این امت تابع هوای نفس باختیار خودشان در خلافه

گوساله

گوساله و سامری پرست شدند تا مطابقه رسید در حال
یهود بودنشان صورت نصارا باختیار خودشان هم باشند
که نصارا را چهار کتابه است از یوحنا و متا و لوقا و مرقس
نصارای این امت را همچنانه چهار کتابه از حنفی و مالکی و حنبلی و شافعی
و یافت تطابق قابیل و فرعون و هامان و شداد و نمرود و امثال
اینها بسیار که بوده و در آن اعصار از هر یک آنها هر پیغمبری
که فرستاده شد چه اذیتها رسیده تا شده عصری که از آنها
پیغمبر خودشان را شهید کرده پیغمبر دیگری را خداوند علی اعلا
بحجه باز فرستاده و همچنان تا ختم پیغمبران صلی الله علیه و آله که
او را قاهر غالب بر تمام اهل عالم کرده اند و بعثت او را
در سر چهل سالگی قرار داد گویا جهات بسیار شاید از جمله

این چهار جهة نیز باشد یکی انکه آن اعرابیه سختی که خداوند در حق
آنها اشد کفراً و نفاقاً فرمود در رجوع بجوامع خودشان
در آن مدة صدق وحقوق و وفاء وادآء امانات او را
وهمچنین خصایص وخصال انبیاء ورسل را از او صلی الله علیه وآله
به بینند چنانچه همکی او را صادق امین بر وفی مینامیدند
ودیکر انکه هر قبیله از اصلاب آنها یکبارکی ایمان حامل باشد
خالی کردد ودیکر انکه حزب خدا بر یک ذیل جمع شوند خاصه
حضرت امیر المؤمنین علی مولای ما صلی الله علیه بظهور
بیاید وبیاری او برسد ودیکر انکه معجزات از روز تولد را
تا روز بعثت بفهمند که همه حق واضح شود تا در بعثت هر که
باختیار خودش با آن دانستن وفهمیده ودیدن وتبلیغ

شنیدن

شنیدن ایمان بیاورد وهر که تخلف ورزد جاحد وملحد
باشد حزب خدا او را بحکم خدا حکم حضرت رسول صلی الله علیه وآله
برای خود برسانند وحزب خدا بوجود اقدس او صلی الله علیه وآله
بر جنود ابلیس لعین غالب کردیدند وحق برپا کردید مخصوص است
وواضح است انکه خداوند خلفاء از جانب خودش را خودش
سبحانه وتعالی سادات انبیاء ورسل از برای ختم پیغمبران
خودش اولوا العلم در درجه اولوا العزمی خاتم پیغمبران
صلی الله علیه وآله اوصیاء از آل وعترة او معصومین
منزهین ارباب طاهرین مطهرین قادرین انوار سموات
وارضین وارواح ارواح عالمین وقلب سبب بقاء عوالم
وتکوین مکونین صلی الله علیهم منصوب فرمود پس هر یکی را

که بمثل انبیاء سلف در این امّة آن فرقهٔ طاغیهٔ باغیه که غمید
کردند دیگر از ایشان را خداوند علی اعلا بجای او ظاهر داشت
و همچنان تا ختم خلفاء که او را خداوند قاهر غالب مثل جدش
بر تمام اهل عالم و منتقم از جبابرهٔ اولین و آخرین ظاهر سازد
که گوساله و سامری در این امّة معلوم بدارند و فرمایش
حضرت خاتم خلفاء صلی الله علیه وعجل الله فرجه بتفصیل
تا بفرمایند بر درخت هر دو را آویزند و تا رسد بآنکه با درخت
هر دو را بسوزانند و همچنان شدّاد و فرعون و هامان و نمرود
و امثال اینها بسیار در این امّة اشدّ تر واضح شدند زیرا
که آنها در امم سابقه با عمرهای طولانی مغرور گردیده
بوده اند و اینها در این امّة با عمرهای بسیار کم کوتاه زیاده

از آنها

از آنها در غرور شدند و بسبب اسبابی که از آن فی الجمله
ذکر گوساله و سامری پرستهای این امّة مهلت داده شده اند
تا ظهور خاتم خلفاء صلی الله علیه وعجل الله فرجه گوساله
پرستها را بالتمام با آنچه خلاف است بکشند و تمام نمایند
تا عالم از ظلم و جور پاک شود و نورانی و منزّه پر از عدل
و قسط و نعمت و برکت و رحمت با آن تفصیلهائی که فرموده اند
و در کتابها مشروحاً نوشته شده و بجهة مانده است
گردد و همین طور باشد تا رجعت همهٔ خودشان صلی الله علیهم
و استقرار تمام عالم در کمال تمام تامّ ایمان بدولة هشتاد
هزار سال ایشان صلی الله علیهم علی هذا چنان معلوم گردید
اینکه تمام کافران بنین تنگی بی قراری عاریهٔ آحادی ریشه

وتتمه وفروعات شجرهٔ ملعونهٔ خبیثات هشتاد سال طرف
کفر زحمت اختیارشان در ظلم و جور کفتر شوند و مؤمنان
اولاد وسعتهای ثابتهٔ وزیرهٔ الوف طیبات تمام شجرهٔ طیبهٔ
عالیهٔ هشتاد هزار سال ممتدهٔ ایمان را حضر در عدل و فضل
رستکاری حقیقه بما بعد حق اند تا عاقبة کافران در جهنم
بعذابهای سخت بسیار تنک پر و مؤمنان را در تعدد
بهشتها کیفها وسعهٔ بسیار ذل خواه وسیر بالاکرام
خواهد بود و این آثم بمحض توسل باین سورهٔ مبارکه کرامهٔ
عزّ وجلال وتمامی سلطنت بتمامی جمال وکمال که آن امیر و بسیم
وبصاحب آن در دنیا وآخرة متوسل هستم ابد الابدین
والله سبحانه هو الکریم الرؤف العطوف الستار العظیم

بسم الله الرحمن الرحیم انا انزلناه فی لیلة القدر وما ادریک
ما لیلة القدر لیلة القدر خیر من الف شهر تنزل الملائکة والروح
فیها باذن ربهم من کل امر سلام هی حتی مطلع الفجر وار خداوند
مسئلت مینمایم تعجیل فرماید در طلوع صاحب ماها صاحب
عصر و زمان صلی الله علیه تا تعجیل باشد فتح عظیم ماها
در ظهور او صلی الله علیه و همچنین بعدد ا بتفصیل فرمودند
واز فرمایشات خودش خودش و علی هر دو میاید در این امر
خواندند که عدد اسم مبارک هر دو و بعدد اسم مبارک
رتبه است در یکید چه انا مدینة العلم و علی بابها تا آخر
فرمایشی که فرمودند و همچنین بسیار و هیچ و چه چیزی باقی
نکذاشتند و حضرت امیر المؤمنین علی صلی الله علیه را

در غدیر خم بخلافت از جانب خدا نصب نمودند و بیعت گرفتند
و عقد برادری خود را با او بستند و بمردم سفارش حق
قرآن و عترت خود را فرمودند و وجوب محبت تمام ایشان را
بمردم فهمانیدند و بجهت کفر آن سه نفر و اتباع آنها امر مردم
بفهمانند دوات و صحیفه طلبیدند بعد از انکه آن دو و اصحاب
و اتباع او در رد فرمایش حق با گفتن آن کلمه کفر از روی
انکه آنچه در باطن داشتند آشکار شدند و همه را بر مردمی
از آن مجلس بیرون کردند دوات و صحیفه دیگران حاضر
کردند قبول نفرمودند و معنی در آن معلوم است انکه قول
و باطل آنها که معلوم شد در کتابهای مخالفین و موالفین
واضح نوشته کرده اکتفا کردیم و حجت در این مطلب تمام بود
تمت

تمام شد دوات و صحیفه دیگر لازم نداشت چنانچه صحیفهاست
بالفعل در عالم و بجهت انکه عالم بقاء را بقدوم مبارک
خودشان مشرف فرمایند از این عالم فنا و رحلت فرمودند
پرده از روی مردم برداشته شد آشکار شدند چون
در نبوة و رسالت ممکن هیچ حرفی هیچ وجه نبود لعنهم الله لهذا خلافت را
در اختیار خودشان خلافت را گفتند با انکه خدا فرموده ولو
اتبع الحق اهواءهم لفسدت السموات والارض ومن فیهن
بل اتیناهم بذکرهم فهم عن ذکرهم معرضون منقلب بر عقب
از مالک و بدرکه بشفقت خداوند خالق خودشان بوده
کردیدند عاق و مرتد شدند و حال انکه بالضروره مسلم است
که باید پیغمبر و خلیفه او معصوم از ذنوب طاهر از عیوب

اشرف در حسب و نسب مفطور بر دین خدا باشند
که اگر معصوم نباشند مثل سائر مردم اند مقبول نخواهند
بود و مزیت بر دیگران نخواهند داشت بر خدا حجت
مردم در هر یک روا میشد که در پیغمبر چرا باید او پیغمبر
باشد و ما مثل او هستیم نباشیم و هر یک لازم میآمد
از مردم در تساوی با اصل کلیه که عدم عصمت باشد بر نفس
خودش پیغمبر باشد و مخصوص نسبت بافراد مخصوصه خصوصیت
پیدا نمیکرد و نسبت دروغ دادن باو روا میکردید و اگر
طاهر از عیوب نباشد هر گونه از امراضی را که مناسب نبود
نسبت باو دادن روا میبود و حکم او بر مردم روا نمیبود
و اگر او را شرافت نباشد امتیاز ذاتی نمیشد اگر فطرة او

برای

بر دین خدا نباشد او را که در اول عمر کافر و سجده بت
کرده بود شایسته عقلاً حکمةً شرعاً عرفاً نمیکردید بر ادنی
ترین مردم رعیتی که در تعبد مفطور بر دین خدا متولد
میشدند و یا در پیش که بر دین خدا متولد شده بوده اند
و ایمان آورده بزرگی کند و همچنین خلیفه او مثل او فرقی
ندارد و از امتیاز پادشاه زینتهای عمل نسبت برعیتها
خودش زینتها و آداب آنها و امتیاز پادشاه ماهیها نسبت
بماهیها و همچنین که قرارداد خدائی است امتیاز قرار خدائی را
نسبت بتمام خلق خدا از برای تمام خلق خدا در همه حالات
و از جمیع دنیا و آخرة ابد الابدین بفهم چنانچه در تمام انبیاء
سلف خلیفه هر پیغمبری منصوب از جانب خدا منصب خدا

گردید و در هیچ عصری خدا خود شرا از خلیفه از برای خود
نصب کردن معزول نکرد و بعقل و باختیار مردم کار خانهٔ
خود شرا وا نگذاشت و حضرت رسالت پناهی صلی الله علیه و آله
فرمود آنچه در امم سابقه شده در امتم من خواهد شد که
خدا خبر میدهد وما محمد الا رسول قد خلت من قبله الرسل
افان مات او قتل انقلبتم علی اعقابکم ومن ینقلب علی عقبیه
فلن یضر الله شیئا وسیجزی الله الشاکرین باین آیه ظهر پشت
کردن مردم حق را واضح است باب مدینهٔ علم را وا گذاشتند
خلاف بیعت و وصیت آنجه توانستند در مخالفت پرده ظلمه را
در عالم کشیدند واز آنان معلوم شد که خدا فرمود الذین
ینقضون عهد الله من بعد میثاقه ویقطعون ما امر الله به

ان یوصل

ان یوصل ویفسدون فی الارض اولئک هم الخاسرون
تا زمان حضرت سید سادات شهداء امام حسین صلی الله علیه
یا لیتنی کنت معه که شهادة او صلی الله علیه اختیار مردم را
در خلافة باطل کرد و واضح شد مردمی که در اختیار شان
شهید کردن سید شباب اهل الجنة ریحان حضرت رسول
صلی الله علیه و آله خامس اصحاب کساء صلی الله علیهم باشد
محال عقلی است امر خلافة در اختیار مردم بشود هیچ
وجه ممکن نیست باشد و هرگز هیچ وجه نبوده و نخواهد بود
که اختیار مردم در خلافة کفر بسیار بزرگ بیمعنی است
زیرا که کفر بیمعنی از این بالاتر چه شود که نعوذ بالله خداوند
جل و علا را از نصب خلیفه از برای خود بر روی زمین معزول

بدانند و در اختیار چنین مردم بگویند تا بهوای نفس
اماره خودشان باشند چه با اختیار خودشان خلیفه
از برای رسول خدا قرار بدهند و چه با اختیار خودشان
ذات مقدس رسول خدا را شهید کنند که حضرت امام
حسین نفس حضرت رسول صلی الله علیهما و آلهما است
خاصه معجزات بعد از شهادة امامت خود و پدر و برادر
و فرزندان خود را از جانب خدا معلوم داشت و در برنا
عترة طیبهٔ طاهره از کربلا تا بشام حاشا بهیچ وجه ممکن
مخالفین نشد و حقه با فیض خدا است بفهمیدگی اهل
عالم که حقه در این شهادة از خدا بر تمام اهل عالم در هر فرقه
بنحوی تمام شد در خارجه بواسطهٔ اخبار انبیاء و رسل.

واوصیاء

واوصیاء موافق کتب سماویه بوقوع این شهادة و تمسک
آنها نزد خداوند بذیل مرحمت این شهید و توسل آنها
باسم مبارک این شهید و تأسی آنها در همه عوالم خودشان
و مصائب این شهید و طلب آنها از خداوند بعزة تتمه
شفاعة این شهید با اخبار حضرت موسی و حضرت عیسی
هر یک بآمدن بعد از خودش و خاتمیت خاتم صلی
الله علیه و آله و علیهما و همچنین وجوه بسیار مثل وحی کودک
و نفرات جاماسب و حکایة بلوغیا بیشمار که هر مردم
طلب کنند و حق را بفهمند خاصه در این زمان خودمان
بملاحظهٔ مدتهای متمادیه رفته اینکه واضح است چگونه
ممکن باشد این همه قرون و ادوارها از منتهای گذشته عالم

بی روح در بدن‌های خود بی صاحب مانده باشد
یا حاجت همیشهٔ عالم با وصیاء منصوص منصوب وخلفا
بعد از پیغمبران در توقیت شرایع سلف برهان معلی
پیغمبری و تأیید این شریعت خلف و اعظمیّت حاجت عالم
در آن معلوم و از آن آشکار است خود طول غیبت صاحب
عصر و زمان موجود صلی الله علیه و عجل الله فرجه حجت است
بر مردم تمام اهل عالم اگر عالم نشود بی حجت برقرار و بنیان
ملزومات خودش برپا نماند و دوام نگردد و هرچه غیبت
طول بکشد زیاده با استلزاماتی که داریم واضح گردد در تمام
مدتهای گذشته و آنچه بگذرد عالم بوجود اقدس انور منیر
مبارک او در ارتعاج خود قرار یافته و بغیر از او صلی الله علیه

نیست

نیست حجت و صاحب و بغیر از او صلی الله علیه نیست ولی و خلیفه
و در این امت با این شهادت و غصب ماندن فدک با ذریت
مردم در غصب کردند دیگر چه اختیاری با مردم در خلافت
ممکن گفتن کسی نشود باشد راه تبصر از برای هر طلب کننده
مفتوح و در کوتاهی بالتمام مقصر خواهند بود که با این
شهادت اوضح شد کتاب و اعظم شد مصائب که حضرت
امام حسین صلی الله علیه تمام رحمت خدا است در مظهریت
قطع رحمت و مراحم کلیهٔ مستقیمه که بالای سرهای مردم
مرفرف و در غصب خلافت بزمین نرسیده بود و در انتظار
رسیدن حق را بصاحبش داشت بشهادت او صلی الله علیه
از کلیهٔ اهل عالم شد و عالم طوفان عزا و در موج جهانی

سرگردانی افتاده و باستقرار عالم بحضرت امام بعد از پاشیده کی جنازه
استفادهٔ این آثم است فوراً ملائکه باحاطه دائرهٔ تمام عالم را
فرا گرفته اشتغال در لعنت بر ملعون لعین شیطان یزید مأبون
پسر معاویه و امثال و اتباع او شب و روز یافتند آنگاه
باندازه که باید و شاید از برای امام بعد جاری گردید و همچنین
در غصب خلافت از هر امامی و در شهادت او معلوم چنان است
بر حسب وقایع اضافه شده اند مشغولند والله العالم همگی
در انتظار ظهور حضرت صاحب صلی الله علیه و عجل الله فرجه
میباشند و انتقام کشیدن او از دشمنان خدا و چاره اهل
عالم منحصر است باقامهٔ عزا و گریه از برای آن حضرت صلی الله علیه
در هر نقطه که مشغول شوند تمام عالم را در بستگی بهم یک فرجی

باندازه

باندازهٔ خواهد بود تا رجعت خود آنحضرت صلی الله علیه ارزقنی
الله طلب ثاره بحقه و کبتنی من انصاره و خواص ارقائه بفضله
و هر که خود را بخصوصیتی در رحمت خدا بخواهد باید مستمر
در لعنت بر یزید لعین پسر معاویه و امثال و اتباع او خود را
مشغول سازد لعنة الله و تمام خلقه علیه و علی امثاله و اتباعه
که در شهادت امام علیه الصلوة و السلام قلب تمام عوالم
امکان موت و تلف تمام خلق از فوق العرش تا تحت الثری
و فرد فرد همگی خلق را حق قصاص و تقاص است از قاتل
و اشارهٔ بآن است در زیارت عاشوراء که هر یک از مؤمنین
رعیت و امت میخوانیم اللهم ارزقنی طلب ثاری مع امام مهدی
صلی الله علیه و عجل الله فرجه از برای نسبت ثاری معلوم است

وهمگی را واجب است لعنة بر قاتل چنانچه تبری واجب است
وآن عبادة بسیار بزرگی است در همیشگی تقرّب بسوی خدا
سبحانه تبارك وتعالی واسباب عمده است در فرج دنیا
وآخرة باشتغال شب وروز که عالم مثل اینکه دوباره ازبرای
امام بعد ایجاد شد ومعلوم است عذاب قاتل در اندازه
فعل خودش بعذاب تمام اهل دنیا است بسنگینی آسمانها و
زمینها ودنیا وآخرة است وبار کردن او تمام گناهان تمام دوستان
امام علیه الصلوة والسلام است لعن وسلامی است تلفیق
این آثم واشتغال این آثم است بآن خبرها دیده مؤمنین را
غفلة از آن نباشد اینست لعنة الله علی الکافر بالله یزید بن
معاویه وامثاله واتباعه والمائلین الیه والراضین بافعاله

الشیاطین

الشیاطین فی اسفل درکات سجین اعداء الله عدد ما احاط
به علم الله علمه سبحانه ذاته الذی لا شبه له متصلاً دائماً
ابداً در عقب هر یکی فعد بدون واو عطف بگوید سلام الله علی
نور الله الحسین بن علی امیر المؤمنین وجده واسیر وامیر واخیه
وذریته وبنیه واهل بیته واصحابه اسماء الله عدد ما احاط
به علم الله علمه سبحانه ذاته الذی لا شبه له متصلاً ابداً ابداً
بتمسك
دو ودیعه از حضرت رسالت پناهی صلی الله علیه وآله
در میان امت گذاشته شده یکی عترة که هریك اسم اعظم محال معرفة
خداوند خزائن توحید او سبحانه جل وعلا خزان علم بالتمام از اول تا
آخرین علل ایجاد تمام مخلوقین با معلومیت از غیبهای مردم
تا شهادة ودیگر قرآن کتاب اعظم خداوند با واضحیت بیدن سوزا

وچه مثل ولید بن عبد الملک پلید تیر باران کردن که تمام آن
مستند بخلافة اختیاریهٔ مردم واجتهاد در شرک ودشمنی
ودعوا با خداوند سبحانه وتعالی در رجع ابلیس لعین مردم
شیاطین آن مذهب اختیاری آشکارند ازاین بود که مشرین
قدم را در راه حق گذاشته بحمد الله ومنه شیعه بسیار شده
ومیشوند تا تمام شدن زمان مهلت مردم ورسیدن زمان
ظهور وبعد از رجعت باقیها بالتمام شیعه باشند پس این
قاصر آثم ازاین بوده که گفت ثانیاً در ثالث رواج مذهب حق
که حضرت امام جعفر صادق صلی الله علیه ثانی است از حضرت
امام حسین صلی الله علیه واهل بیته واصحابه ودر کلیهٔ دین
ثالث است از حضرت رسول صلی الله علیه وآله ودلالت هریک
ایشان

ایشان صلی الله علیهم بسوی خدا در هر حرفی از حروف کلمهٔ
طیبه براعات ما بعد آن از باقی حروف برحسب وقت
هریک ایشان این آثم چنان فهمید در آن معلوم است اینکه
مرموز است وملاحظه را بمثل شش حرف اول تا حرف
اول استغناء در اول شش حرف دیگر یک یک را با ابهم
بعد است از حروف وازهریک یکیٔ ایشان صلی الله علیهم
که بداری چنان معلوم میشود که در این حروف تمام وضعهای
مردم عصر هریک ایشان بتفاوت اعمال وافعال اختیاریهٔ
خود آن مردم گویا خبر داده شده است تا حرف ختم اثبات
آشکار است که ثابت است بوجود حضرت حجة موجود
صلی الله علیه وعجل الله فرجه جمیعهای اللهم بهم اقسام

وانواع الطاف ومراحم در تمامیت مدارا تمام و تمام گردیده
تا ظهور حضرت حجّة صلی الله علیه وعجّل الله فرجه روی زمین
پاک کرده و اهل عالم در نعمتها بالتمام بعدل و قسط تمام باشند
محمّدٌ رسول الله محمّدٌ نبی و رسول محمّدٌ نفسٌ بالحقّ محمّدٌ هو الحقّ
هر یک فقره دوازده حرف است صلی الله علیه وآله و در اختصاص
لقب خاتم المرسلین صلی الله علیه وآله بعلّیت دوازده حرف است
علیٌّ خلیفة الله علیٌّ وصی و خلیفه علیٌّ قائمٌ بالحق علیٌّ هو المرتضی
هر یک فقره دوازده حرف است صلی الله علیه وآله و بر حسب
انحصار بذات وحدت روح خودش علم گردیده امیر المؤمنین
دوازده حرف است و باسم فاطر سبحان جلّ و علا غنا و هی
فاطمة کلمة الله فاطمة جمال الله فاطمة مزهرة الحق فاطمة هی المالکة

موافق

موافق ملفوظی کلمهٔ طیّبهٔ توحید است وکذا جلال الله صلّی
الله علیها وآلها و بر حسب انحصار این لقب بذات مقدّسه
طاهرهٔ صدیقهٔ کبری بتجلّی معنی در نورانیّت حشر علی
فاطمة الزّهراء علم شده و همچنین فاطمة الصّدیقة موافق مکتوب
کلمهٔ طیّبهٔ توحید هر یک فقره دوازده حرف است وکذا نور الله
صلوات الله و سلامه علیها وآلها و که امام اوّل اسم الله الاکرم
امام ثانی حسنٌ زین السّماء حسنٌ سیّد بنی آدم حسنٌ سیّد العالم
حسنٌ هو المجتبی هر یک فقره دوازده حرف است صلّی الله علیه وآله
و که امام اوّل و ثانی امام ثالث اسم الله الاعظم حسینٌ کتاب الله
حسینٌ ذاتٌ بالحق حسینٌ امام شهید حسینٌ هو الاعلی هر یک
فقره دوازده حرف است صلّی الله علیه وآله و اهل بیته و اصحابه و در کلیه

مظلوم الله غالب دوازده حرف است که هریک ایشان صلی الله علیهم را
جهتی بجتهاد رثبات وحفظ کلمهٔ طیبهٔ عالیهٔ لا اله الا الله حتی
تا امام دوازدهم سمی الجد که مهدی است امام موجود حاضر در امصار
غائب از انظار بقیة الله با اسم مبارکش دوازده حرف است
صلی الله علیه وجده وآبائه وبدان مقصود محض تطبیق حروف
در عدد نیست والا آنکه معلوم است بسیار الی ماشاء الله
ولی منظور اصول وجوامع است که حروف لا اله الا الله اند
صلی الله علیهم وحول سال مدار عالم وساعات شب وروز
وهمچنین مدار تمام آنچه خبر است بقاعده دررشته کشفی هینی
برحسب مرکز هرحرفی از حروف کلمهٔ طیبه وکلمهٔ جامعهٔ شجرهٔ
طیبهٔ ثابته در چهار و پنج وسته حرفی اسم بترکیب در نوزاییت

هر حرفی

هر حرفی از این سه قسم که مرکباً مشتق از اسم جلاله وکلیه
داشتن تمام اعظام واسماء حسنی در مرور بزاکر حروف
از اول حروف کلمهٔ طیبه باتمام ما بعد اشتقاق حروف کلمهٔ
شجرهٔ طیبه ودر حروف هر ده کلم کلمات طیبات اظلم اسماء
مبارکه صلی الله علیهم واخر حروف باتمام ما قبل حاکی جریان ولایة
ایشان در تمام عالم واسم ولایت ایشان بجمیع صلی الله علیهم مفهوم
اسم مکنون سبحان جل وعلا لا یعلمه الا الله والراسخون فی العلم
وهم هم الراسخون فی العلم صلی الله علیهم من الله وحرف اول
کلمهٔ طیبه باحرف اخر کلمهٔ طیبه ازبرای آنکه همه را بوحدة سر
هم که بقیمی له میشود همه واحدند ازبرای خداوند ندارد
راه او سبحانه وجودات خاص محمد عبده ورسوله وآل اطهار

معصومین او با او صلی الله علیهم لاشریک ولاشبیه لهم در اصطفاء آ

کشف را از خداوند باید طلبید و در ملفوظی بیتم حرف اول آ

هفت اول و حرف اول هفت دوم با حرف آخر است در برقات

از انوار لطف در ذهن که خارج از تحریر و تقریر است بر حسب

وسع خود این آثم آنچه از خطفات بوارق لایح و مطابق گردید

بیان اجمالی بعقد ور داشت وضروریات مفهوم آن و بسیاری هم از آن

بمثل آن که همه صفات واحده وطینه واحده ونور واحد اند

منور سموات وارضین وآخرة ابد الآبدین الله نور السموات

والارض مثل نوره کمشکوة فیها مصباح المصباح فی زجاجة

الزجاجة کانها کوکب دری یوقد من شجرة مبارکة زیتونة

لاشرقیة ولاغربیة یکاد زیتها یضیئ ولولم تمسسه نار نور علی نور

یهدی

یهدی الله لنوره من یشاء که ایشانند اسماء خداوند علی اعلا

خالق تمام آنچه در ارض وسماء و دنیا و آخرة ومنزه از کم وکیف

تمام آنچه خلق کرده است محیط قیوم بالذات است بتمام آن بالتمام

وبالتمام تمام آن غیر او است سبحان است لا اله الا هو پروردگار

مهم قلی و اکمل علیه پروردگار

عالمین است وحده لاشریک له و اسم ولایة ایشان صلی الله علیهم

اسم اعظم خدا که آن اسم ذوات ایشان نور سموات وارضند

که چهارده نفر ایشان صلی الله علیهم شاید باین طور باشد اسم

برده شده اند در این آیهٔ شریفه که نور اول این آیهٔ شریفهٔ مبارکه

حضرت رسول صلی الله علیه وآله النجباء و نور آخر این آیهٔ مبارکه

مبشره حضرت حجة صلی الله علیه موجود است عجل الله فرجه

وخداوند سبحانه منور سموات وارض است خالق است گویا این ظاهر

معلوم آیهٔ شریفه است چنانچه قوام عالم بر براهین ثابتهٔ محکمهٔ
عقلیهٔ همه کس در طلب دین مبین و حق بمصداق آیهٔ شریفه
والّذین جاهدوا فینا لنهدینّهم سبلنا بوجود هریک ایشان
صلی الله علیهم بر بهدی زمین واضح است و باطن آیهٔ شریفه
و باطن باطن و همچنین خدا داند فضیلت هریک ایشان صلی الله علیهم را
که آسمانها و زمینها از تمام دنیا و اخرة بی انتهاء و آنچه خبر است
در تمام آنها بالتمام فضیلت هریک ایشان صلی الله علیهم تا آخر ایشان
که بالفعل عالم را بوجود مبارک او برپا داشته است چون بعد
از او پیغمبر و امامی نخواهد بود لهذا بجهت حفظ او و حفظ عالم
بوجود مبارک او از شرهای مردم غیبت از شناختن مردم او را
لازم آمد گویا از جمله تا اصلاب کفار از مؤمنین خالی گردد و مخصوصین

از بزرگان

از بزرگان اصحابه رسیده باشند آنوقت ظاهر شود و بالفعل
کما فی السابق اعمال تمام عباد در عمل بنص قرآن معلوم که فرمود
قل انّما انا بشر مثلکم یوحی الیّ انّما الهکم اله واحد فمن کان
یرجوا لقاء ربّه فلیعمل عملاً صالحاً و لا یشرک بعبادة ربّه
احداً و بیان اصل در عمل صالح آنست که فرموده اند مردم را
آگاه کرده اند باینکه هر که عبادة بکند اسم خدا را کافر است
و هر که عبادة بکند اسم خدا را با مسمّی که خود ذات منزه از صفات
اقدس خدا است او مشرک است که اسماء خدا بالتمام مخلوق
خدا است و وسیله بین او و عباد او است که خود او سبحانه را
بآن بخوانند و خود او را که عباد خود شرا میبینند محیط قیوم بجزئیات
و کلیات غیر همهٔ اشیاء است و عباد او او را نمی بینند منزه دیده شدنی

هیچ وجه نیست بخواهند وهر که عبادة بکند مسمّای بآن
اسماء را موحِد خواهد بود علی هذا این مطلب که محرز قلوب
عباد است بر تمام عباد تکلیف محض خواندنا است تعبّداً
که او سبحانه اقرب از حبل ورید رائی علیم سمیع قادر بالذات
لا اوّل له ولا اخر له است لا اله الا الله الّذی خالق کل مرکب
ومحدود ومعدود وموصوف وهو غیرها منزه من جمیعها
لایشبه شیئاً ولا یشبهه شیئ ربّ محمد وعلی وآلهما الطیبین
الطاهرین صلی الله علیهم اجمعین رب العالمین وحده لا شریک له
احدٌ صمدٌ لم یلد ولم یولد ولم یکن له کفواً احد وباسمائه وغیرها
محیطٌ قیّومٌ بکل شیئ والاشیاء کلها غیره سبحان واضح است
که عالم متغیّر است ومتغیّر حادث است وحادث شده را حداث

کننده

کنندهٔ قدیم واجب بالذات است وآنچه در تمام عوالم است
احتیاج است در ذات وصفات وبعلم وبقدرة وبسمع
وبه بصر وهمچنین پس او سبحانه غنی است بالذات علم وقدرة
وشنوا ودید وحکمة وعزة خودش وهمچنین هر چه را که بتوان
ضد او را نسبت باو داد تمام آن خودش است بالذات
بدون ضِد وبدون نِد وبدون نظیر وبدون آن معانی
مفهومات در میان خلق شناسائی خودش را خودش است
سرمدی بی اوّل وبی آخر خودش بالذات ودر صفات افعال
بدون مباشرة محدِث موجِد خالق جاعل همه خلق است
دانا بالذات خودش است تمام کمال وجمال منزه است
غیب الغیوب است آنچه خلق کرده است بالتمام فقر آورده محتاجین

وضعفاء و عاجزین در ذات و در صفات اند که فقر و ضعف
و احتیاج و عجز هکی در ترکیب و در حد و در عد و در وصف است
بحسب ذات و در صفات الی ما شاء الله تا ذات خود غناء عین
ذات او غیر محدود بلا شبیه وحده لا شریک له خلق بدانند
دیده نشود و شناخته نگردد ابداً که خلق خودشان شناسند
و در فقر و ضعف و عجز و احتیاج متحرک و ساکن اند پس
خلق را در این وصف خلقت ایشان بر ذات خود دلالت
بذات خود نمود که بالاستلزام مخلوق اند و مخلوق را خالق
بالوجوب است و معرفة خلق تنزیه خالق از تمام ماسواه
باشد که غیر تمام ماسواه است و محیط قیوم بتمام ماسواه
است و تمام ماسواه غیر اوبند قدیم ازلی باقی ابدی علم قدرة

شنوا

شنوا دید او عین ذات او است خودش است و در خلق
که بوصف در جنس و نوع و تخصیص و تشخص و ظهور و ستور
که بشود گفته شناختن میان خودشان بهم یکی گردد از روی
احتیاج است و او منزه غنی غنی بالذات است بلا شبیه
و توحید او منحصر است در قرآن و نزد محمد و علی و آل معصومین
هر دوی ایشان صلی الله علیهم و از برای خلق بدلالات ایشان
حاصل شود تمام است که خلق بکنه هیچ چیز نرسند چه توانند
بغیر دیدن آثار و آیات بفهمند خالق است که بحقیقة کنه
خلق خودش را خودش بسبحانه میشناسد و خلق علم بعجز
پیشه دیگر ندارند چنانچه فرمایش است و لم یجعل للخلق
طریقاً الی معرفتک الا بالعجز عن معرفتک و حضرت عیسی علیه السلام

بخدا در عجز خودش عرض کرد تعلم ما فی نفسی ولا اعلم ما فی
نفسك پس در خواندن آنچه از حضرت رسول و ائمه صلی
الله علیهم رسیده است بقصد ورود که فرمایش ایشان صلی الله علیهم
در آن چنان شده است که خوانده میکرده و آنچه که خود ایشان
صلی الله علیهم بگفتن آن اذن داده اند بقصد مطلق قربة
و مطلق ذکر که اذن از ایشان صلی الله علیهم در آن چنان رسیده است
و اذن ایشان صلی الله علیهم در خاطر خواهد بود و در تمام
آن امتثال فرمایشات ایشان صلی الله علیهم در دل هر مؤمنی
بالطبع هست و در عمل خود را یاد بیاورد و مشغول حسب الامر
ایشان صلی الله علیهم سازد توجه مطلوب همین خواهد بود
و خداوند توجه را در قرآن تعلیم فرموده معلوم است مستحب

حسب الامر که دید قبل از نیت تکبیرة الاحرام نماز بخواند
انی وجهت وجهی للذی فطر السموات والارض حنیفا مسلما
وما انا من المشرکین ان صلاتی ونسکی ومحیای ومماتی لله
رب العالمین لا شریك له وبذلك امرت وانا من المسلمین
بر تمام رعیت است آنچه را که فرموده اند تفصیل تفصیل
اجمال اجمال بی تجاوز جای بیاورند که ایشان ائمه
معصومین صلی الله علیهم وما ها رعیت ما مومنین و ایشانند
صلی الله علیهم مقتدا بمنصب خدا وما ها رعیت مقتدین
در قول و فعل و عمل و صورت و هیأت بسوی خدائی که
توجه ایشان صلی الله علیهم است باو سبحانه و تعالی پس همین
بس است همه رعیت را و حکم است غیر آن باطل و دلیل برای

نماز است که اصل طاعات و عبادات است بیان حضرت
رسول صلی الله علیه و آله در آن صلوا کما رأیتمونی اصلی نماز را
جای بیاورید چنانچه دیدید من جای میآورم مراد معلوم است
ایقاع صورت و هیأت در رضا بعترباو و اوصیاء طاهرین
معصومین او صلی الله علیهم و بمحض خواندن است باطائفه
و فرمان برداری و اذعان در تصدیق بقبول و جای گذاری
چنانچه خداوند سبحانه خطاب بحضرت او صلی الله علیه و آله
فرمود قل هو الله احد بگو ای محمد صلی الله علیه و آله هو الله
احد و حضرت او صلی الله علیه و آله همین طور در نماز میخوانند
قل هو الله احد بمحض امتثال امر و حکم او است صلی الله علیه و آله
و رعیت همان طور گفتن خودش صلی الله علیه و آله که همگی رعیت

در نماز

در نماز بگویند چنانچه میگوییم قل هو الله احد هم خدا بخوانند
رعیت همان طور او صلی الله علیه و آله باشد و مخاطبی منظور
نباشد باعتراف در آن کذلک الله ربی کذلک الله ربی
دو دفعه ای چنانست خدا پرودگار من که در این سوره
مبارکه توحید خود را خواسته است خدا پروردگار من
چنانست خدا پروردگار من که خداوند این سوره مبارکه را
از برای توحید نازل فرموده است که هر که با اعتقاد آنچه
در آنست چه بداند چه نداند بمحض آنکه بخواند و ایمان
بآنچه در آنست داشته موحد باشد بشرطها و شروطها
زیرا که توحید از برای احدی از ممکنات بهیچ وجه من الوجوه
وقت حاصل نشود مگر بموالات آل محمد صلی الله علیهم

که خزانهٔ علم و صندوق تمام علم خلق شدهٔ خداوندند و معرفة
و همچنین آنچه را که خدا از برای تمام بندگان در خیر خویش
خواسته است پس بر بندگان تکلیف موالات و متابعة
ایشان صلی الله علیهم است و ایمان بآنچه ایمان ایشان است
نزد خودشان و تبرا از تمام دشمنان ایشان که خداوند سبحانه
بود و هیچ چیز نبود و ابتداء خلق او سبحانه اول و آخر و ظاهر
و باطن چهارده نفر ایشانند صلی الله علیهم و همچنین در تشهد
و سلام که حضرت رسول خودش صلی الله علیه و آله میفرمود
و اشهد ان محمداً عبده و رسوله اللهم صل علی محمد و آل محمد
السلام علیک ایها النبی دلیل و برهان واضح است حکم
در محض خواندن و جای آوردن بقصد امتثال است که فرموده اند

نمازرا

نماز را باین طور باید خواند و جای آورد و تعبد بخوانند
و جای بیاورند بس است و زیاده بر این نیست که قبول
و اطاعة امر ایشان صلی الله علیهم است و بس که ارکان
توحیدند صلی الله علیهم و توحید بسبب ایشان صلی الله
علیهم است و بتعبیر فهمیدن چیزی در اذهان و کالّه سینه
هر فهمی در عجز از وصف ایشان صلی الله علیهم تا بفهمد
دانستن اجمال پس آنکه تبارک و تعالی ازل سبحانه بنای تمام شناختن
خواسته شده بخودشان و تمام ایمان بخودشان و اعتقاد و عمل
از برای خودشان بر شناختن ایشان صلی الله علیهم و ایمان
بایشان صلی الله علیهم و متابعة ایشان صلی الله علیهم ساخته است
و اول و آخر آنرا تمام نموده است و حتم مقتضی لا یتغیر از ابتداء

ابدی فرموده است که پایه کار و ستونهای همهٔ آن ایشانند
صلی الله علیهم تا همهٔ بندگان اولین و آخرین ایشان را صلی الله علیهم
بشناسند خاصّه در این زمان حضرت حجّت حاضر غائب
منتظر موجود بقیّة الله را از ایشان صلی الله علیهم تا مردم
از آنانکه من مات ولم یعرف امام زمانه مات میتةً جاهلیة
نشوند و از ایشان صلی الله علیهم قبول کنند و بفرمایشات
و متابعت ایشان صلی الله علیهم عمل نمایند چنانچه فقرهٔ زیارت است
من اراد الله بدأ بکم ومن وحّده قبل عنکم ومن قصده توجّه
بکم دیگر هیچ وجه ندارد و منتهای سالها کفایة در آن داشته
بهمین قدری که در ایمان خودشان قبول داشته اند آنچه را که
در ایمان پیغمبران ایشان بوده است پس همهٔ آن در ایمان همه

بوده.

بوده علاوه هر پیغمبری امّت خودش را خبر داد چنانچه در این
امّت ایمان ما ها با ائمّهٔ ما ها صلی الله علیهم و بتمام آنچه را که ایمان
ائمّهٔ ما ها صلی الله علیهم است ایمان داریم و در زیارت میخوانیم
انّی مؤمن بکم و بما آمنتم به کافر بعدوّکم و بما کفرتم به و علاوه
از جمله آنکه خبر داده شده ایم ایمان را بتمام پیغمبران و همچنین
همهٔ آنچه را که خبر داده اند و معلوم است که توحید خداوند
سبحانه منحصر مختص مخصوص نزد ایشان صلی الله علیهم است
و بس و همهٔ خلق بالتمام بمتابعت ایشان صلی الله علیهم و قبول
تمام آنچه نزد ایشان تدبیر و معرفت صلی الله علیهم است بموالات
ایشان صلی الله علیهم و تبرّا از دشمنان ایشان موحّد خواهند
بود و بس که ایشانند صلی الله علیهم حبل متین و عروهٔ وثقی

وصراط مستقیم بسوی خدا سبحانه جلّ وعلا از عوالم غیب
تهیده بعوالم شهود از برای نجات مردم آمدند راه سلامت را
بمردم نمودند و مردم را از راه ترس آگاهی دادند وجود شان
صلّی الله علیهم قائد اند و مثل چاپان اند از برای جماعتهای مردم
شریك و مثل و مثیل در اصطفاء بهیچ وجه ندارند که از عبارات
حضرت رسول صلّی الله علیه وآله معروف است یا علی کسی خدا را
نشناخت مگر من و تو و کسی مرا نشناخت مگر خدا و تو و کسی
تو را نشناخت مگر خدا و من و در این اختصاص اند صدّیقهٔ
طاهره و اولاد او ائمّهٔ معصومین صلّی الله علیهم اجمعین چنانچه
در زیارة است آتاکم الله ما لم یؤت احداً من العالمین الی
آخره هر که در عقب ایشان صلّی الله علیهم افتاد و براه ایشان

صلّی الله علیهم

صلّی الله علیهم راه رفت نجات یافت و هر که از برای ایشان صلّی الله علیهم
شریك گرفت مشرك شد و هلاك گردید و همچنین اگر کسی را
داعیهٔ معرفة کُنهٔ حقایق اشیاء مخلوقه برسد مشرك است
زیرا که خداوند خالق است خودش عالم بحقایق کُنه اشیاء
وحده لا شریك له است و خلق اثر و خاصیة از آیات خالق
قادر بالذّات سبحانه و تعالی بآیهٔ او جلّ و علا بیننده شاید این
وقوع باشد که در قرآن است فلا یظهر علی غیبه احدا الّا من
ارتضی من رسول و آن رسول در کلّی بر کلّ خاتم انبیاء و آل
معصومین او صلّی الله علیهم اند اوّل و آخر و از همین بر وضوح
پس است اینکه نعوذ بالله خیال تفکّر به بالاتر حقیقة کفر است
تا هر جا برسد در تحت قدرة مخلوقه خیال کننده مثل خود مخلوق

باشد که او سبحانه منزه از تمام کمیات و کیفیات و از تمام
اشیاء و صفات تمام آنچه در ارضین است و سموات و
از اسماء و مفهومات و از الفاظ و موهومات که با تمام
مخلوقات اویند و شهادت بندگان در توحید از روی عجز
از معرفت خارج از دو حد حد ابطال و حد تشبیه تعلیم جنان
شده بمتابعت ائمه طاهرین عروة وثقی عترة پیغمبر خاتم
النبیین صلی الله علیهم اجمعین بگویند اشهد ان لا اله الا الله
وحده لا شریک له کما شهد الله لنفسه و شهدت له ملائکته
واولوا العلم من خلقه لا اله الا هو العزیز الحکیم در اینجون در علم
واولوا العلم بتعلیم او سبحان لا اله الا هو در کلمه بر کل واضح است
سید انبیاء و رسل و خاتم هم و اوصیاء از آل و عترة او ائمه

معصومین

معصومین صلی الله علیهم اند و تأخر ذکر ایشان صلی الله علیهم
گویا نسبت باین عالم است در حقیقت بجامعیت است
و در جامعیت تقدم آشکار چنان است که فرموده شده
ایشانند صلی الله علیهم حجج الله علی اهل الدنیا والآخرة
والاولی در کلی بین است و آنچه رسیده است از ایشان
صلی الله علیهم در نماز خواندن سورهٔ فاتحه مثل خواندن
سورهٔ توحید بقصد قرآن خواندن شرط صحت آنست
که قبل از خواندن در ابتدا پناه بردن بخدا از شیطان مستحب است
گفته شود اعوذ بالله من الشیطان الرجیم که فرموده خدا است
در قرآن چنانچه هر که هر وقت قرآن بخواند همین را بگوید و از
صاحب صفتی در ذات خود را باحثه کند که هر ذی صفتی

در ذات بتغیر و تعدد واضح است و او مخلوق است

و وساوس شیطان در جمیع حواس است و همچنین بنا بر اینکه

ائمه مقتدایان معصومین ما صلی الله علیهم چنانکه صحیح است

وجای میآورند و ما رعیت مأمومین همگی بتبعیت

واقتدا با ایشان صلی الله علیهم همان طور ایشان صلی الله علیهم

واقع کرده که میخواندند میخوانیم تا بمتابعت ایشان صلی الله علیهم

معلوم شویم و از زمرهٔ ایشان صلی الله علیهم محسوب و محشور

کردیم که رستگاری با ایشان صلی الله علیهم بودن مخصوص است

و بس لاغیر که غیر آن بالتمام باطل است و همچنین است تکلیف

تمام رعیت در تمام اذکار و ادعیه و مناجات چنانست و بس

وکفایت و علاوه در سلام بر اهل قبور اول خطاب تقریبا

ازمان

ایمان تا کیف وجدتم قول لا اله الا الله بیان کفتن خواندن

با اعتقاد بقبول امر ایشان صلی الله علیهم و اذعان و تصدیق

در حق امتثال لا بد است معلوم است که حضرت صاحب العصر

والزمان موجود غائب منتظر حاضر صلی الله علیه و عجل الله فرجه

شاهد اعمال ما رعیت و بندگان میدانیم و بغیر این طور هوای

نفس است فاسد چنانچه بوده است در غیبت صغری حضرت

صلی الله علیه چه در زمان عثمان بن سعید علیه السلام و چه

در زمان محمد بن عثمان علیه السلام و چه در زمان حسین بن

روح علیه السلام و چه در زمان علی بن محمد سمری علیه السلام

مفهوم است اینکه از این تحریف کنندگان فرقهای مختلفه و کم

در دروغ و اهیهٔ آنها بمثل این زمان باعث کردید که حضرت صلی الله علیه

[illegible]

بستن راه آنها و کشف دروغ آنها و مثل آنها فرمود دیگر نائب
خاص در میان مردم قرار نهید وجود اقدس مبارک او
صلی الله علیه بالتزام بقاء عالم و نفع او از برای خیر تمام اهل
عالم و تأیید باطنی در باطن قابلین خیر را از او صلی الله علیه
بقطع و موقوفی و رفع و ابطال نائب خاص تمام زمان غیبت
کبرای خودش صلی الله علیه حکم فرمودند و تکلیف میان مردم را
همچنان در توقیع رفیع آخر که در آن ابطال نائب خاص بوده
و در آن ابطال چه قدرها از مفسدین معلوم شدند و باطلهای
آنها نزد مردم واضح شد تا گفته گردید وجود لطف در غیبت
هنا بیان مشروح عمومی فرمودند که معروف و مشهور است
و عمل علماء اعلام مثل شیخ صدوق و شیخ معتمد شیخ مفید

وعلم

وعلم الهدی و شیخ طوسی و امثال ایشان نور الله مضاجعهم
و قدس الله سرهم طبقه بعد طبقه رشته کشیده بلا فصل
باستحکام تمام از علماء و مقلدین و بزرگان ذوی العز و کرام
از روز صدور آن توقیع رفیع بحکم محکم حتم در آن رفته و الله
تا حال در میان اهل حق جاری است همه نوع مردم را در تکلیف
بآنچه فرمایش او است صلی الله علیه بدون تحریف و بدون
توجیه و بدون تأویل و بدون فهمیدن غیر ظاهر واجب است
که بغیر از این هرچه هر شخصی را خیال و فهم برسد احداثی و ملک
خود آن شخص است در خودش بکار خودش و کسی دیگر هیچ وجه
نباید بهر یک از افراد عباد است که حضرت حجت چهاردهم ابواب
معصومین پیشوایان ما ها صلی الله علیهم را بطوری بشناسد

تا ابد الدهر او است در خلق غنا و تمام منصوب خداوند علی اعلا
شریك ندارد و تمام مردم باو وحده و وسیله صلی الله علیه مستغنی الله
از همه جهات مخلوقی تا خودش صلی الله علیه و آله علامات فرموده
شده مخصوصه مبسوطه نقل کردیده در کتابها بهمان طوری
که نوشته اند بی کم و بی زیاد ظهور فرماید و قدرت بشریه خود را
ظاهر سازد به پاك کردن تمام روی زمین از کفر و شرك و از جمله
اسرار طول غیبت گویا همان باشد که گفتم چنانچه انتظار حضرت
نوح علیه السلام در آنقدر زمان موقت پیغمبری خودش از برای
انفکاك اصلاب قوم خودش از مؤمنین داشته وقتی که دید
دیگر قوم خودش در اصلاب خودشان چیزی ندارند عرض
کرد و لا یلدوا الا فاجرا کفارا آنوقت باو امر شد کشتی و حمل
متابعین

متابعین خودش و طوفان گرفت تمام روی زمین را و پاك کرد
روی زمین را از همه کافرین که اصلاب تمام آنها از مؤمنین خالی
گردیده بوده است و سبب معلوم نبودن وقت ظهور گویا
از جمله تحصیل ثواب مردم است در انتظار بیکدیگر از کلیه
انتظار تا وقت ظهور است و این عالم یکخانه است و آن روی
زمین است و آسمان قبه آنست که زمین اصل است معلوم
و آسمان فرع است تا هر قدر که زمین باقی است آسمان
ببقاء زمین باقی است و حجت از جانب خدا صاحب خانه
بر روی زمین مالك زمین و آسمان است لولاك لما خلقت
الافلاك آنچه خلق است بالتمام از برای ایشان صلی الله علیهم
در جمع بتفصیل حدیث کسا است و منافع خیریه آنچه در تمام

عوالم است بلا انفصال در میان تمام مخلوق بلا استثناء بنابر
وانفاق ایشانست صلی الله علیهم بر همه در راه خدا که خالق
و معطی او است سبحانه و تعالی و همه در امتحان شکر و ناشکر بیند
تا بسزای خودشان برسند و بر حسب آیهٔ شریفهٔ الذین ینفقون
اموالهم فی سبیل الله کمثل حبة انبتت سبع سنابل فی کل سنبلة
مائة حبة والله یضاعف لمن یشاء در عوض از خداوند از برای
ایشان صلی الله علیهم متصل بدلیل المعروف علی قدر المعرفة غیر
متناهی است بحکم عقل بدیهی کلیهٔ اولیه باستلزام جامعیت بحکمه
از برای ادای غرض در خلقت خلق و بقاء هم بوفاء آن غرض
چنانچه بیانی از آن کردیم فلما سبحنا سبحت الملائکه حق است
واضح که آنچه از فوق عرش تا تحت الثری در دنیا و آخرة بی انتهاء

ذکر

ذکر و تسبیح و تهلیل و تقدیس و علم و معرفة و طاعت و عبادة کفته
وجای آورده شود زبان و فعل باقتداء بایشان صلی الله علیهم است
بموجب فرمایش الدال علی الخیر کفاعله و آیهٔ شریفهٔ من جاء
بالحسنة فله عشر امثالها ده ده از برای کوینده و جای آورنده
و ده ده که صد باشد از خداوند متصل از برای ایشان صلی الله علیهم
بفضیلة ایشان صلی الله علیهم است بی حد خدا خودش که معطی است
داند و بس ایشان صلی الله علیهم را محال معرفة خودش سبحانه
قرار داد و تمام معرفة بخودش سبحانه را در ایشان صلی الله علیهم
جای داد و خلق را از فوق عرش تا تحت الثری بمتابعة ایشان
صلی الله علیهم امر فرمود که تمام خلق متمسک بایشان و بولایة
ایشان صلی الله علیهم بشوند در وجود و قول و فعل و عمل

چنانچه در زیارت جامعه است بموالاتکم علّمنا الله معالم دیننا
واصلح ما کان فسد من دنیانا وبموالاتکم تمّت الکلمة وعظمت
النّعمة وائتلفت الفرقة وبموالاتکم تقبل الطّاعة المفترضة ولکم
المودّة الواجبة والدّرجات الرّفیعة والمقام المحمود والمکان
المعلوم عند الله عزّ وجلّ والجاه العظیم والشّأن الکبیر والشّفاعة
المقبولة ربّنا آمنّا بما انزلت واتّبعنا الرّسول فاکتبنا مع الشّاهدین
و محقّق موالاة بر برآءة از دشمنان ایشان که ایشانند صلی الله علیهم
وبس رحمة خداوند است ذکر ایشان در ذاکرین در رحمة خداوند است
اسماء ایشان در اسماء و رحمة خداوند است اجساد ایشان
در اجساد و رحمة خداوند است انفس ایشان در نفوس و رحمة
خداوند است آثار ایشان در آثار و رحمة خداوند است قبور

ایشان

ایشان در قبور و همچنین فضل و کرم وجود و احسان و منتهای
خداوندند و تمام آنچه خیر است که کلّی عوالمند و مظهر سلطنت
خداوندند در عالمین صلی الله علیهم وعلی من اتّبعهم والخلق کلّهم
من الانبیاء والمرسلین والاوصیاء المرضیین والملائکة اجمعین وقاطبة
المؤمنین ورحمة الله وبرکاته پس رفع سموات وبسط ارضین
ولوازم هر دو جهت لازم و ملزوم علم و معرفة و طاعت و عبادة
معلوم و واضح است تا نفی عبث در تمام آن کرده و حکمت تمام آن
معلوم باشد و از غایت قصور عقول خلق رعیّت است اختفاء
علتها و حکمتهای زیادی در تمام آن بر همگی خلق رعیّة چون کلّه
کوسفند [illegible] است تا تمامی معتدل و مقیم همیشه عالم را بر
زمین لازم است تا او علّة العلل و حکمة الحکم در روح الارواح وولایة

خداوند سبحانه با او باشد و بتوسط او انواع فیوضات باهلیت
و استحقاق در خلق منبسط کردد و بروز لوازم حکمتهای خدا
و اثرها در تمام کلیات و در تمام تمام جزئیات بحسب کنجایش تمام
خلق رعیت در هر آنی الی ما شاء الله بواسطهٔ وجود مبارک
او باشد و آنچه علم و معرفت خلق شده است بالتمام ابتدای
اهلیت او است که او است در منتهی الیه درجهٔ الکلیت
انسان دارای همهٔ کمالات حجریه و مخفیات و معلومات
این دو مطلب بسیار بزرگ تمامت کمالی کاملی هیچ وقت
اگر چه بقدر آنی باشد بی صاحب و بی حامل بر روی زمین
در عالم نباشند و همهٔ آن در او باشد و از او متصل مثل
نور آفتاب که بر اشیاء بتابد در باطن بر تمام قلوب تمام اهل

عالم

عالم تابیده کردد و همین میزان خودش در طاعت و عبادت باشد
که تمام عالم را طاعت و عبادت او فرو کرفته و عالم در استلزام خودش
مستقر باشد تا غایة کمال درجات طاعت و منتهی الیه درجات
عبادت را همیشه در عالم صاحبی و حاملی و عاملی باشد و آنچه
از مردم قبول شود بجهت وفق عمل مردم متابعین در محاطیهٔ احاطه
عمل او قبول باشد و اکتفاء در ارواح عالم بعلم و معرفت و طاعت
و عبادت نفس واحد او از برای قوام و قیام تمام اشیاء
از تمام اهل عالم کردد تا بوجود اقدس مبارک او آسمانها و عرش
و کرسی و زمینها با این عظمت و سنگینی نگاه داشته شوند
و بر پا بماند که فیض خداوند از بارات و غیره بالتمام از برای او
نازل و او متصل اخذ فیض از خداوند بلا واسطه کند و افاضه

ازبرای او برتمام خلق خداوند نماید که در اهل ایمان بطوری آنچه
ایشان را بر ثبات نگاه بدارد و در اهل کفر بطوری آنچه ایشان را بایمان
نزدیک کند مرحمت فرماید چنانچه از بابت بستن راه علما
بر ایشان بمقتضیات فعلی این زمان هوش و جهات دیگر ایشان
ازبرای اختیار سهل تدبر امکان فتح ابواب راه معرفت نبوی
دین حق زیاد کرده تا هر یک که منتهی بآنچه افاضه باو شده است
نشود حجت بر او تمام گردیده مقصر باشد تأمل بکن که لامپا
و چراغ گاز و چراغ برق و عکس و تلگراف و همچنین الی ما شاء
الله همه آن از شئونات دارائی قلب است در آراستگی خود
مکنون اند در خود انسان چنانچه مکنون اند در خاک و تصفیه
قلب میشود از انسان در ایمان بلطایف الطاف الهیه و معرفت

درمبدء

در مبدء و معاد بکثرة ذکر و عمل بآنچه رسیده است از شارع
مقدس در طاعات و عبادات تجلی تام مستخرجات فعلیه
و آنچه در ملک و ملکوت است اولیاء حق را بشود که تمام
آن در فرمایشات حضرت امیر المؤمنین صلی الله علیه است
که فهم آنها مشکل بوده بالفعل بحسب ملک واضح و آشکار
بعضی از آن گردیده و میگردد و همچنین قرآن کریم که دارای
تمام تر و خشک است سورهٔ مبارکهٔ یس را اگر خوانده گردد
و تفسیر آن بطوری که از ائمهٔ ما ها صلی الله علیهم رسیده است
دیده شود تا کشف بسیاری از مطالب محسوسهٔ فعلیه
نماید از جمله آیهٔ شریفه که خداوند میفرماید و آیة لهم انا حملنا
ذریتهم فی الفلک المشحون و خلقنا لهم من مثله ما یرکبون و آیات

شرافیرا اینقدر بطون است خدا و آورنده آن و خلفاء او
والله وبس و در اخبار ائمه ما ها صلی الله علیهم کسی را که تتبع
باشد و کشف از خداوند در فهم آنها بطلبد تا هرچه خداوند
سبحانه از برای او خواسته کشف او کرداند بهمان طور در عالم
و اهل عالم و قلوب و ابدان بدیدن و شنیدن و از جمله
فرمایشات ملتفت باش بطون را بموجب فرمایش القلب
یهدی الی القلب و همچنین فرمایش دیگر بسیار معلوم است
بندکان خاص خدا در وجود خودشان بایمان و الحاء آل
محمد صلی الله علیهم بمحبة و ولایت چهارده نفر ایشان اسماء
خداوند صلی الله علیهم و تبرا از دشمنان ایشان در فعل و عمل
و صدق و نطق بعلم و معرفت و طاعت و عبادت و ذکر تسبیح و تهلیل و تقدیس ایمان قلبی
خودشانرا

خودشانرا باخلاص و خلاص و چاکری و جان نثاری بآل
محمد اهل بیت نبوة و رسالة صلی الله علیهم چنان تصفیه دارند
و بدرجه منتهی در کشف امکانی از ممکنات بنور قلب تا بجائی
رسیده اند و برسند آنچه که اراده سیر آن در عالم از عالم کردند
و بکنند در دیدن اشیاء و شنیدن از اشیاء و غیر آن در امکان
دیده اند و شنیده اند و به بینند و بشنوند در آنچه خواستند
و بخواهند شده و بشود تا آنکه جهنم و اهل آنرا بهشت و اهل
آنرا در دنیا بوده دیده و ببینند و خارجه خودشان از آن ملک
باختیار خودشان کرده و در خارج سعی و کوشش را نموده
و دارند و تا از شئونات خود قلب از برای آراستگی خود
این هستی جات نبوده این موضوعات مذکوره و امثال آن

در خارج بهیچ وجه معلوم نمیکردیده پس آنچه از شئونات
قلب است باختیار فاعل در نور و ظلمت چه هر دو وجه
یکی چه در خود و چه در خارج تواند بکار بر برد تا ظاهر سازد
و تمام اسرار مودوعه در خاک از انوار و معادن و گنجها
و جواهرها و اکسیرها و هکذا الی ماشاء الله مودوع در
انسانست که از خاک است و بالاتر از آن از عوالم دیگر
که نتیجه است و فرمایش مولا حضرت امیر المؤمنین علی
صلی الله علیه در اواست اتزعم انک جرم صغیر و فیک انطوی
العالم الاکبر و فکر انسان بهوش و عقل اگر بشود آنچه از متعلقات
هر یک آن که معلوم شود تحقق قادر قاهر عالم علیم بالذات لا اول له
و لا آخر له ازلی ابدی غیر تمام اشیاء محیط قیوم بتمام اشیاء و تمام

ایجاد

اشیاء غیر او انسان را زیاد کردد که او است سبحانه لا شبیه له موجد
بدایع واضع رفیع منزه غنی علی الاطلاق خالق تمام اشیاء
بخشنده هوش و عقل و همچنین آنچه را که خواست معطی است
نگاه دارنده عالم معلق که تمام جهات آن منتهی به لاشیئ
محض است و وجود خلیفه او بمعلومیت جهة خلقت که اگر هوش
و عقل نبوده خبط و دیوانگی میبوده و اگر خلیفه او بانتظام
عالم در جای آوردن طاعة و عبادة و متعلقات هر دو بطور
مرضی او نبوده خلاف غرض خلقت خلق بوده و بقاء عالم بجهة
پس بچنین وجودی همیشه مصطفائی خلیفه بلافصل منصوب
او سبحانه و تعالی محققاً ثابتاً وجوباً عالم چه در باطن و چه
در ظاهر واضح بر پا است و عالم خانه و خیمه از برای او است

نفس زندگانی را خداوند باو متصل برساند وخلق در نفس
او متنفس شوند وروزی را از برای او نازل میکند و میرویاند
وخلق در روزی او متنعم کردند که تمام روی زمین سفره
خان نعمت او است واو در صفات افعال اللهیه خزائن خیر
خداوند است که مثل هر خزینهٔ خیر خدائی مثل چراغی که
معلوم است هرچه چراغها از آن چراغ روشن شود از آن
چراغ چیزی کم وکسر نگردد واین اقل مثلی است وبالاتر از آن
که بوصف نیاید خیر فیض او صلی الله علیه در عالم تابیده
تمام اهل عالم در آن مستفیض وچیزی از آن کم وکسر نگردد در عالم
چنان کوچک است از برای او در نزد او بحسب صورت است
مثل کف دست ومثل نصف گردو ومثل مغز بادام وعدس

نوری است

نوری است در حضور او از زمین تا آسمان که نیک وبد وظاهر
وباطن اهل عالم را در آن ببیند وخودش در همه اجزاء عالم
که از برای کوچک است چنانچه گفتم حاضر وناظر باشد که شاهد
بر تمام کارهای خلق است سهو ونسیان وخطا ندارد که مظهر
تمام افعال خداوند وامر خداوند است بین کاف ونون وادراها.
خلق دو مثنی است مشبهی بصفت رحمانیت خدا با تمام خلق
ومشبهی بصفت رحیمیت خدا اضافه بر رحمانیت است
خاصه است با مؤمنین وثواب از خداوند است از برای
تابع امر او وعقاب از خداوند از برای مخالف او که شکر نعمت
ایمان است وناشکری کفر است پس اینست هر که روزی
ناگهانی من حیث لا یحتسب گویند از مؤمنین بخواهد انکه

مخصوص است در اندازه باندازهٔ محبتی را که بآل محمد قاطبه صلی الله علیهم
دارد خواهد بود خاصه بآنها بلکه اصلند و انوارا و در عقب
هدیگرند و بعصمت چهارده نفرند صلی الله علیهم که در آخرة
بازگشت خلق بسوی ایشانست و حساب خلق بر ایشانست
صلی الله علیهم و ایشان همانند که اول ما خلقند و صادر اول‌اند
و علة ایجاد تمام خلقند و عقل کلند و انوارند و منیرند و منورند
محمد خاتم النبیین والمرسلین و اوصیاء از آل و عترة او معصومین
خزائن توحید پروردگار عالمین که بالفعل بوجود مهدی صلی الله علیه
وصی دوازدهم او متنعم هستیم که ایشانند مخصوص قلب عالم
امکانند و بتوسط ایشان از اول اول عالم وجود تمام عالم
فیض بوده و هست و مؤید خواهد بود چنانچه افاضهٔ قلب

هر نفسی

هر نفسی در نفس خودش با جمیعن کوچکی هر نفسی از ایشان
و بزرگی نفس عالم امکان که چنانچه هیچ نفسی بی قلب ممکن
نشود عالم امکان بی قلب ممکن نباشد که اصل قلب است
و باقی فروعات آنست چنانچه معلوم است قطعهٔ از بدن
که جدا شود چون قطع علاقه از قلب کند او را دیگر احساسی
نباشد و در آخرة که بتمام قالب دنیائی برگردد باز با قلب شود
تمام آن چون سکنجبین مصطلح در ترکیب از سرکه و انگبین است
در تجزیه هیچ یک بهیچ وجه دخلی باو ندارند تا باز ترکیب شوند
و دائر مدار آنطعم واحد خاص کردند پس انسان در ترکیب
از روح و جسد است و در تجزیه هیچ یک بهیچ وجه دخلی
باو ندارند تا باز ترکیب کردند و دائر مدار قلب شوند از قراب

هم مستلذ و در عقاب هر یک از اهل نجات مفهوم است بنا شاید
شود مثل امراض دنیویه با تمام ترکیب او را عضوی دون عضو
دیگر تألّم و مرض اگر باشد و شاید اگر بشود در دورهٔ تمامهای
عمر دنیای خود در هر آنی که از آن هر طور بوده در همان آن بهمان
طور در دورهٔ عمر دنیای خود از اوّل تا آخر در هر دوره در دوری
خود را ببیند تا بالکلّیه نجات یابد والله العالم و در عقوبهٔ هر یک
از اهل هلاک در اصل آنچه از کفران بوده چه بصورة و چه بعذاب
در آن جهة خودش بآن علاقه که بفعل خودش از برای خودش
داشته منقلب و متقلّب در فساد خود مفهوم است پس
مدرَک و مدرِک قلب است بتوجّه و اشراق تا صلاح
در صلاح خودش صلاح یابد و فساد در فساد خودش فساد بیند

که از خورش

که از محسوسات مفهوم و معلوم چنانست افعال بندگان
ایقاع و بجای آوردن اعمال باختیار در اکتساب خودشان است
دخلی بخدا جلّ شأنه ندارد مگر آنکه او سبحانه رسانندهٔ است
بمقتضیات ایمان توفیق بمؤمن و بمقتضیات کفران اخذال
یکاو کر گویا از جمله در این اخری واگذار وکی باشد زیرا آنکه
او است مُجزی و منتقم و خواسته است از برای مطیعین
ثواب را و از برای عاصین تدارک نکرده عقاب را خواسته است
بندگان باین نشئه بیایند که آمده و میآیند و خواسته است
همگی در این نشئه هم باختیار خودشان در افعال خودشان
بعد از فهمیدن و تمامی حجّتها باشند تا امتیاز حاصل کنند
که دیده شده و میشوند و خواسته است حول و قوّه را

از عاصین در وقت معصیة سلب نکند تا مجبور بر ترک نباشند
و خواسته است بندگان بی اوامر و بی نواهی نمانند تا مفوّض
در فعل نباشند و همچنین الی ماشاء الله که واضح است بفهم
ماشاء الله کان و ما لم یشأ لم یکن و خواست خداوند سبحانه
غیر خواستنها است که بافهام برسد و همچنین همهٔ مشیات و ارادات
و سائر منسوبات باو جل و علا مخصوص او است از مؤمنین
توحید است در آنچه منسوب باو است تبارک و تعالی و عجز
در فهمیدن از همهٔ منسوبات باو ایمان مؤمن است و تحقیق
ندانستن اثبات ایمان است بحقیقه واقع آن آنچه است و عجز
از رسیدن بآن و از جملهٔ محتومات بدیهیات مقدّر کرده است
موت را بر خلق و جزاء و حساب را در خلق و تأبید مؤمنین را

در بهشت

در بهشت و تخلید کافرین را در جهنم و همچنین الی ماشاء الله
در محتومات بفهم المقدّر کائن و همهٔ چهارده نفر معصومین
پیشوایان ما صلی الله علیهم طینة واحده و نور واحد اند
و تماما قلب عالم امکانند و هر یک از ایشان تمام ایشانست
و ایشان را گویا دو وجهت است بکسر و جزم واو و جیم
وجهت ربوبیّت است و وجهت مخلوقیّت است در وجهت
ربوبیّت کارهای خدائی خداوند سبحانه را معلوم سازند
و در وجهت مخلوقیّت کارهای بشریّه را ماشات دارند چنانچه
از وجهت اولیه هر مرده و هر قدر که در تمام عالم باشند
وقت مردن ایشان صلی الله علیهم را بر بینند و احیاء کردن
ام زوجه و اطفال او و شوهر کردن او بعد از نهده شدن و سالها در خانه

شوهر ماندن و اولاد آوردن و امثال او بسیار نا گفته شد
علی امیر المؤمنین صلی الله علیه مظهر العجائب و مظهر الغرائب
و در کوفه تشریف داشتند عبد الله شکایت از معاویه کرده
که در شام با اهل خانه اش بواسطه تشیع بد طوری دارد
امر فرموده خانهٔ عبد الله با هر که و هر چه در او بود زمین
و دیوارها چنان از شام بکوفه نقل شد که کسانی که در او
بودند نفهمیدند مگر آنکه خانهٔ خودشان را بهمان وضعی که
در شام بود در کوفه دیدند و از مدینه دست مبارک
خود را بطرف شام اشاره فرموده سبلهٔ معاویه را در شام
کنده و در وقتی لکد از شام تحت سینهٔ او را زده که معاویه
بروی خود بزمین چسبیده و فریاد مهلت دادن خود را

میکرد

میکرد و خودم میگویم شاید مقصودش که خودش را
ابلیس کرده و مهلت با ابلیس بوده خودش را میگفت
که ابلیس کرده بود و شر او است در عالم و از امثال
او قبل از او مانده در بعد از او چه فسادها شده همه
از او بوده خلاصه و از وجهت ثانیه در بشریه صلی الله علیه
از شهر بشهر تشریف میبرده و با شمشیر جهار میفرمود
و از این بفهم الی ما شاء الله که تمام عالم در تحت حکم ایشان
صلی الله علیهم است چه کوچک باشد در حضور ایشان علیهم السلام
مثل کف دست و یا مثل نصف گردو و یا مثل مغز بادام
و چه بزرگ بر حسب خود باشد و حکم ایشان صلی الله علیه
خود حکم خداوند جل شأنه است آنچه بخواهد خدا خواست

تا آنچه خدا بخواهد همانست خواست ایشان صلی الله علیهم است
که خود ایشان صلی الله علیهم نخواهند مگر آنچه را که خواست
خدا است سبحانه و دارائی حضرت سلیمان بن داود و نیز
حضرت عیسی بن مریم علیهم السلام جمیع در ساحت صاحب
از ایشان صلی الله علیهم جمله اند جامع اند تمام آنچه خیرات است
که بالتمام از برای توحید خدا سبحانه و در خود توحید که
محال معرفة و تنزیه اند هر چه عالم ملکوت را باشد در ملکوت
و هر چه عالم ملک را باشد در مُلک و در ملک واضح است
از دیده شده مردم از ایشان صلی الله علیهم اگر خیر در توحید
اظهار دارائی ایشان صلی الله علیهم است تمام عالم ملکوت
و ملک از ایشان است آنچه بخواهند بشود سنگها و خشتها

و دیوارها

و دیوارها را طلا و خاک را اکسیر و سنگ ریزه‌ها را
جواهر و امثال آن بسیار نموده اند و مردم بصرف خودشان
رسانیده و اهل ثروة و دولة بآن کردیده اند و اگر خیر
در توحید اظهار جان دادن و جان گرفتن و مسخ کردن
و امراض را برطرف کردن است چه قدرها مرده زنده
و شیر نقش پرده را بجان آورده و در مسخ طاغیان مردم را
زن و سگ و کلاغ کرده اند و چه قدر معجزها بعد از رحلت
از دنیا از روضات مطهرهٔ ایشان صلی الله علیهم بمقتضی ظاهر
شده و میشود و اگر خیر در توحید سیر کردن گرسنگان و تشنگان را
سیرآب نمودن است چه قدر هزارها از خلق چه در شهرها
و چه در صحراها که دست رس بهیچ وجه نبوده را چندین دفعه

شده چوبی بزمین فرو داده فوراً درخت گردیده و میوه
داده و در زیر آن چشمهٔ آب روان شده و چه قدرها
از خلق سیر و سیرآب گردیده و بسا شده درخت و چشمه
سالها مانده و از آن شده اللان نیز باشد و از برای حضرتشان
صلی الله علیهم رسیدن مائده از طعامهای آسمانی مکرر
بمشاهدهٔ چشمهای مردم و اگر خیر در توحید زهد دا[ر] اشیاء را
برای خود گذاشتن و گرسنه ماندن است تمام زهد
از ایشان است صلی الله علیهم و اگر خیر در توحید اظهار قدرة
بشریة و کشتن مخالفین است آنچه قدرة خلق شده است
بالتمام در بشریة با ایشان است و اگر خیر در توحید اظهار
صبر در تنهائی و ماندن اشیاء بر طبیعة طبعی خود اشیاء و تحمل

مشقات

مشقات و تشنگی و گرسنگی از برگشتهٔ غالب بمثل هلکی مردم
بعد از فهمیدن و بجنسیت هم مهلت گرفتهٔ ابلیس آمرین و
مأمورین شیاطین درآمده و ایشان صلی الله علیهم راهم حی
با خدا است در مهلت دادن بابلیس و بر حسب اوقات
و از هند و مردم در بودن و نبودن یاران با متیاز خبیث از طیب
تا بشهادة صبر ایشان است در حجة بعد از برای خلق
در تمام طبقات متناسله بفهمیدن مردم حق را و خداوند
ثبات قدم در راه خودش را که بمثل کوه در جای خودش است
بسیار مردم آرد کانهم بنیان مرصوص باشند که مخالفین حضرت
جعفر طیار سلام الله علیه را بعد از شهادة پرش نیز ها بلند
کرده بوده اند و بر حضرت رسالت صلی الله علیه و آله که از مدینه

اورا در آنجا میدید ناگوار کردید فوراً دوبال از الطاف
اللهیه آنحضرت در آورده و از سر تیزیها با آسمان پروان
کرده و آنهمه جمعیت محبت خدا را بشهدا سلام الله علیهم
نگاه میکردند و مختصر آنست اینکه مالکند صلی الله علیهم
آنچه را که بخواهند و نمیخواهند مگر توحید خدا حق با ایشان
است و حق از ایشان است و حق بسوی ایشان است که ایشان
صلی الله علیهم اهل حق و معدن حق و همچنین که فیض از خداست
متصل بتمام عالم باشراق ایشان صلی الله علیهم فراگرفته
جاری است و بر اقتضاء مکشوف و در غیر آن بتغییر فصلها
در حجاب مستور مگر مقتضی شود فضل لا حول و لا قوة الا بالله
حول و قوه دو خلق اند از خلق خدا در تکوین خلقتی هر یک از خلق

گذارده

گذارده شده اند بقابلیت قبول متصل از فیض اشراق بلا
فصلی ایشان صلی الله علیهم بفراگیری تمام عوالم بلا استثناء
تا بسا بشود هر یک از هر جور خلق در هر وقت بادوات
مخلوقه و اسباب موجوده رفع موانع و حجاب اگر خدا
خواسته کرده کسب بهارها در زمستان با آن فیض نموده
و یا از اقسام بسیار دیگر کسبی از آنها و در هر چیز که باشد
مقتضی بخیر شده و یا نعوذ بالله مقتضی بشر و اگذارده گی
تواند باختیار خودش عمل آورده و یا خودش را بفعل خودش
در اختیار خودش معلوم سازد و حکم همه با خداوند است
سبحانه و تعالی انا لله و انا الیه راجعون دوستان آل محمد
صلی الله علیهم را بهشت با اتمام و دشمنان ایشان را همه جهنم

دائم مؤبد باشد خاتمه اگرچه در این رساله مطالب مکرر
بسیار دارد ولی با لطف و اضافه است اما این مطلب را
که مینویسم خودم بالطبیعه مکرر او را خوش دارم تا اقرار
و اعتراف و اذعان من همیشه در آن واضح هر کس که به
با اینکه اضافه و لطف نیز دارد خدا را گواه میگیرم به گفته من
از روی عقیده خودم که در معرفتها جازم و از روی اخلاص
خودم دین و ایمان را واضح فهمیده ام منحصر باین است که من
و آباء و اجداد من در آن بوده و ابد الابدین بفضل الهی
و مرحمت و لطف او یثبت الله الذین آمنوا بالقول
الثابت بیان میدارم هستیم تا انشاء الله این کتاب بیّنه
از برای من در روز حشر و حساب و ثواب باشد که ...

چاره

چارهٔ از برای عجز ما ها گذاشته و سلامتی ما ها را در آن منحصر کرده است
و بس و بس لا غیر ائمه پیشوایان و راه نمایانان و چوپانان از برای
ما ها خودش نصب فرموده است و آنچه از معرفتی را که خودش
از برای خودش خواسته بر حسب شایستگی در آنها قرار داده است
جملهٔ توحید و ارکان توحید و کمال معرفة خودش و صراط بسوی
خودش اولوا العلم و راسخون در علم با انحصار خودشان هادی اند
بسوی بهشت و قائد اند و بر ما ها تصدیق و موالات آنها
و تبرا از دشمنان آنها را واجب نموده است و ما ها غیر را و اقرار
و تابعین و موالین و مخلصین با آنها سپرده است تا در ایمان
ما ها با آنها با آنچه دارند آن معرفتها تعبداً در ایمان ما ها
حاصل آید و دین و ایمان یکی و همهٔ آن از برای خدا باشد

و آن اینست که تمسّک بقرآن و بعروهٔ وثقی عترهٔ طیّبهٔ طاهرهٔ
از آل پیغمبر ما ها صلی الله علیهم داریم که دنیا و آخرت را از برای آنها
و پیغمبر صلی الله علیهم خلق فرموده آنها غایهٔ تمام مخلوقات الله بالتمام
و مالکند در ولایت خود شان صلی الله علیهم بر همه چیز پس واضح است
بر ما ها است حتماً وجوباً چنانچه خداوند در قرآن فرموده فمن یکفر
بالطاغوت و یؤمن بالله فقد استمسک بالعروة الوثقی
لا انفصام لها والله سمیع علیم و وصیّت حضرت رسول
صلی الله علیه و آله در آن شده است و از خداوند مسئلت
میدارم مرا بهمین طور بلطف عمیم خود خدمت ایشان
مشرف کرده اند و بر این تفصیل چیزی را که با عجز خودم
از برای اجتهاد خودم بقاعده مسلماً از واقعات و از
دیده شده ها و مرتبات سلف و خلف و روایات

واضح

واضح بوده فهمیده ام همان است که نوشته ام و خداوند را
بر آن گواه و نزد او این عقیده و قصد و فعل و عمل را میسپارم
و مرا در پناه خود بآن بگیرد و ثابت و حفظ فرماید که غیر آنرا
هیچ نمیفهم و در وقت حاجت این گناه کار شاهد باشد
و هو خیر الشاهدین که ایمان من بحضرت خاتم انبیاء و سیّد
رسل محمد بن عبدالله و بوصی و خلیفهٔ بلافصل او حضرت
امیر المؤمنین علی بن ابی طالب که او به تنهائی مخصوص است
باین لقب وحده لا شریک له و حرام است غیر او را
امیر المؤمنین گفتن و بآل معصومین هر دوی ایشان تا حضرت
حجت موجود بر روی زمین صاحب عصر و زمان ما ها
ولی عوالم امکان خلیفهٔ خداوند سبحان صلی الله علیهم است

که همهٔ ایشان منصوب بمنصب و نص خود خداوند منان اند

بخلافة و وصایة حضرت رسول صلی الله علیه و آله که باسماء همه را

فرموده اند و بمنصب و نص هریك خودشان بر دیگری از خودشان

که هریك بر پسر خود تا دوازدهم ایشان بقیة الله فی الارضین

موجود و غائب از انظار مردم است که در انتظار حکم خداوند است

در ظهور خودش عجل الله فرجه و ایمان بتمام آنچه ایمان همهٔ ایشان

صلی الله علیهم است بآن طوری که نزد خودشان است اولوا

العلم راسخون در علم خودشان اند و بقرآن کریم چنانچه عقیدهٔ

ماها است و بس و کافرم بهر که دشمن ایشان است بر یعنی

و بیزارم از همهٔ دشمنان ایشان و از آنچه را که خودشان کافرند

بآن و در همه افعال و اعمال خودم از طاعات و عبادات و اذکار

و بمنصب و نص خود حضرت رسول [illegible]

دنبیه

و تسبیحات هرچه جای بیاورم مخصوص نقش تعبّد در خاطر

از اول پیوسته تا آخر خودم را مشغول بقصد موالات و متابعت

چهارده نفر خودشان محمد و علی و آلهما المعصومین صلی الله علیهم

و قرآن ائمهٔ ماها میدارم که چنان گفتند صلی الله علیهم میگویم

و خودم هیچ نمیفهم و چنان بجای میآورند بجای میآورم

و آنچه را که خودم مأذون هستم بگفتن آن از خودم قصد

مینمایم بآن معنی که نزد ایشانست میگویم و خودم هیچ

نمیفهم خاصه در توحید قصد خودم مخصوص است در ذکر لا اله الا الله

و امثال آن بآن توحیدی که خودشان صلی الله علیهم دارند

و این گفتهٔ ماها بر حسب تعبّد مأموریتی است که در گفتن

آن از ایشان بزبان ایشان صلی الله علیهم و بموالات و متابعت

ایشان و قرآن صلی الله علیهم قبول داریم میگوئیم تا خداوند که
متعال همین طور ما ها را با ایشان صلی الله علیهم برساند و معامله
با ما ها در کوتاهی از طاعات و از گناهان ما ها بجهة ایشان صلی الله علیهم
تجاوز فرماید و شفاعة ایشان صلی الله علیهم را روزی ما ها
گرداند نزدیک است انشاء الله با ایشان صلی الله علیهم برسیم
که مفهوم این آخر است تمام عمر دنیا یکشب و یکروز است که
مدارش بر شبها و روزها است در کواهی شمس است که تمام
سال را بر دوازده برج است و مدارش در هر یک شب و روزی
بر دوازده برج است و آن چنان گویا باشد از اول تا ظهور حضرت
صاحب عجل الله فرجه شب است و روز اول ظهور فجر
صبح صادق است تا روز اول رجعت روز اول روز است

کشیده

کشیده بر شبها و روزها است تا روز قیامة همه آن یکروز است
روز معنوی که مدارش بر شبها و روزهای راحت و
نعمة بقسط و عدل و خوشی طاعة و عبادة و علم و معرفة
بمواسات و برادری در میان خلق بالتمام از مشرق تا بمغرب
بر یک دین و ایمان باشد السلام علیکم یا اهل بیت النبوة
و موضع الرسالة و مختلف الملائکة و مهبط الوحی و معدن
الرحمة و خزان العلم و منتهی الحلم و اصول الکرم و قادة الامم
و اولیاء النعم جل مقامکم عن وصف الواصفین و نعت الناعتین
اتاکم الله ما لم یؤت احداً من العالمین طأطأ کل شریف لشرفکم
و بخع کل متکبر لطاعتکم و خضع کل جبار لفضلکم و ذل کل شیء
لکم و اشرقت الارض بنورکم و فاز الفائزون بولایتکم بکم یسلک

الی الرّضوان وعلی من یجحد ولایتکم غضب الرّحمن وانا
العبد الملتجی بکم والمنقطع الیکم فی دینی ودنیای واخرتی
ابد الابدین ورحمة الله وبرکاته عدد ما احاط به علم الله سبحانه
رب العالمین پس بدان که کلیهٔ حکمت وواقع حقیقت مسلّم است
انکه ظلم بسیار قبیح وصبر در راه خدا بسیار حسن پس
هر مظلومی بهر اندازهٔ که مظلوم شود بهمان اندازه غالب است
که باعتباری اگر کسی بمظلوم مغلوب بگوید این گفته هم ظلمی
از گوینده باو خواهد بود وهر ظالمی بهر اندازهٔ که ظلم کرده
بهمان اندازه مغلوب است وباعتباری اگر کسی بظالم غالب
بگوید بقدری این گفته سهم شرکتی در ظلم با او خواهد داشت
خداوند
وحسب اقتضاء کمال لطف در رقعه برسد خواست

دروقتی

دروقتی بر برهان مظلومیت دوستان خود شرا غالب
بر بینید تا دشمنان هم ایشان را دهشتهٔ غضب واگذاری
خدا نعوذ بالله بدلیل ظالمیت مغلوب معلوم سازد
چنانچه فرمود وسیعلم الّذین ظلموا ایّ منقلب ینقلبون واین
اجمالی است مختصر از مفاهیم این آیه در معرفت شاید از
مفهومات مرضیه باشد انشاء الله بصیرت را خداوند
عطا فرماید اللّهم یا ربّ کل شیء وخالقه والعالم بکل
شیء والّذی فی محبّة علی امیر المؤمنین وابنائه المعصومین الرّحمه
اسئلك بحق محمّد وآله ان ترحمنا وتغفر لنا وترحم علینا وتفضل
وتهدینا واولادنا وتوفقنا الی ما تحب وترضی فی الدنیا
والاخرة ابد الابدین یا کریم صل علی محمّد وآله واستجب یا رب العالمین.

ويا اكرم الاكرمين لا اله الا الله اشهد الله على ايماني واستودعه
لان يلقنني به عند الموت وعند سؤال منكر ونكير في القبر
والمواقف وفي كل وقت حاجتي باني آمنت بالله الواحد
وحده بلا شبيه لا حد له بالذات القديم الفرد الوتر الحي
الازل الابد بالذات الموجود الثابت الواجب القيوم الدائم
لايزال السرمد لم يتخذ صاحبة ولا ولدا ولم يكن له شريك
في الملك مدرك مريد عليم قدير علي حكيم سميع بصير احد
صمد لم يلد ولم يولد ولم يكن له كفوا احد هو الله سبحانه وتعالى
فاطر السموات والارض غير محدود الغني بالذات هو غناء
قدرة علم سمع بصر حكمة عزة غير تمام الاشياء سرمدي الذات
بلا اول ازلي وبلا اخر ابدي حي احدي عليم بالكليات

والجزئيات

والجزئيات محيط قيوم بتمام الاشياء بصفاتها والاشياء وصفاتها
كلها غيره لا يشبه شيئا ولا يشبهه شيء هو يعرف ذاته
ومعرفته ذاته هو غير محدود وحده لاشريك له ومعرفة تنزيهه
منحصر في القرآن وعند النبي محمد مع الوصي علي وآلهما المعصومين
صلى الله عليهم واهل بيتهم من اتبعهم نعبد قبولا منهم ومع الائمة
ومقتدين بهم ومن خالفهم وانحرف عنهم كفر وهلك وهو سبحانه
الذي يرى بالذات ويعرف تمام خلقه الفقراء وهو البديع المنزه
من تمام الاشياء والصفات ومنزه من الحركة والسكون وتمام
الصفات لن يراه ولن يعرفه احد ابدا بالذات خلقني محتاجا فقيرا
ضعيفا عاجزا مركبا لا اعرف نفسي وكل شيء مثلي في تركيبه وحده
معدة وصفه هو سبحانه يعرفني خلقني من تراب واحياني

ويرزقني ويميتني ويغنيني ثم يحييني ويرزقني وكذا الطائفة لكل
مركب ومحدود ومعدود وموصوف بالايمان للنبي محمد خاتم
الانبياء وسيد المرسلين والوصي علي امير المؤمنين والحسن والحسين
سيدي شباب اهل الجنة اجمعين والتسعة المعصومين من
ذرية الحسين صلى الله عليهم متصلة دائما فنحن ارقاؤهم في الدنيا
والاخرة ابد الابدين هكذا المعرفة على التحقيق بالمصنوعية ودليل
الحدوث وضرورة وجود الصانع للجميع وتنزيهه من الجميع واختياره
سبحانه بدليل توقيت الشرايع والاخرة بدوا منها من الجميع
محمد وعلي وآلهما المعصومين صلى الله عليهم محال معرفته ورعاة
خلقه اولياء النعم وقادة الامم وتفصيل تمام ما في الزيارة
الجامعة وليس والتفويض على اهل السموات والارضين بمتابعتهم

الخصلي

لاختصاص وانحصار التوحيد بالنبوة وامامتهم وولاية
اربعة عشرهم فقط والايمان بهم وبما عندهم صلى الله عليهم
والبرائة من اعدائهم فاني مؤمن بهم وبما جاؤا به وكافر
بعدوهم وبما هم كافرون به لا اله الا الله ربي محمد وعلي وآلهما
الطيبين الطاهرين صلى الله عليهم رب العالمين اشهد ان لا اله الا الله
وحده لا شريك له كما شهد الله لنفسه وشهدت له ملائكته
واولوا العلم من خلقه لا اله الا هو العزيز الحكيم ربي واشهد
ان محمدا صلى الله عليه وآله عبده المنتجب ورسوله المرتضى ارسله
بالهدى ودين الحق ليظهره على الدين كله ولو كره المشركون
وانه خاتم النبيين وسيد المرسلين نبيي واشهد ان المعصوم
من بعده بلا فصل امام اهل السموات والارضين خليفة الله

وخليفة رسوله علي امير المؤمنين وانه بروحه وجسده بلا شريك
في امارته على تمام المؤمنين صلى الله عليه امامي واشهد ان
المعصومة نور الله سيدة نساء العالمين فاطمة الزهراء
سيدة تمام اهل السموات والارضين ومالكة رقاب العالمين
سيدتي صلى الله عليها وآلها واشهد ان المعصوم من بعد
ابيه خليفة الله وخليفة رسوله الحسن بن علي صلى الله عليهما
امامي واشهد ان المعصوم من بعد اخيه خليفة الله وخليفة
رسوله مظهر تمام الرحمن الواسعة الحسين بن علي صلى الله عليهما
امامي واشهد بانه هو واخيه سيدا شباب اهل الجنة واشهد
ان المعصوم من بعد ابيه خليفة الله وخليفة رسوله علي بن الحسين
صلى الله عليهما امامي واشهد ان المعصوم من بعد ابيه خليفة الله

وخليفة

وخليفة رسوله علي بن الحسين صلى الله عليهما امامي واشهد
ان المعصوم من بعد ابيه خليفة الله وخليفة رسوله محمد
الباقر بن علي صلى الله عليهما امامي واشهد ان المعصوم من بعد
ابيه خليفة الله وخليفة رسوله جعفر بن محمد الصادق صلى
الله عليهما امامي واشهد ان المعصوم من بعد ابيه خليفة الله
وخليفة رسوله موسى بن جعفر صلى الله عليهما امامي
واشهد ان المعصوم من بعد ابيه خليفة الله وخليفة رسوله
علي بن موسى الرضا صلى الله عليهما امامي واشهد ان المعصوم من بعد ابيه
خليفة الله وخليفة رسوله محمد تقي الجواد بن علي صلى الله عليهما امامي
واشهد ان المعصوم من بعد ابيه خليفة الله وخليفة رسوله
علي النقي الهادي بن محمد صلى الله عليهما امامي واشهد ان المعصوم من بعد

ابيه خليفة الله وخليفة رسوله الحسن العسكري بن علي صلى الله عليهما
امامي واشهد ان المعصوم من بعد ابيه خليفة الله وخليفة
رسوله بقية الله الموجود الغائب عن الانظار المنتظر الحاضر
في الامصار صاحب العصر والزمان الذي اقام الله به السموات
العلى وبسط له الارضين ورزق به المخلوقين سمي جده رسول
صلى الله عليه وآله الحجة بن الحسن العسكري صلى الله عليهما امامي
عجل الله فرجه وسهل مخرجه وجعلنا من خواص عبيده وارقائه
وخدامه واعوانه وانصاره والمحامين والذابين عنه ومن
جملة حملة لواء دولته ومن الطالبين لثار جده وابائه في خدمته
والمجاهدين والمستشهدين بين يديه في سبيل طاعته اللهم
ان هؤلاء ائمتي وسادتي وقادتي وهداتي وشفعائي انزلك

في سماواتك

في سماواتك وارضيك وتمام دنياك واخرتك بحجك على اهل
الدنيا والاخرة والاولى آمنت بهم وبما عندهم وبهم توليت في الدنيا
والاخرة ومن اعدائهم تبرأت في الدنيا والاخرة وبهم انشاء الله
ادخل الجنة بغير حساب رجائي فضلك ياكريم يامنان فاني مستودع
ذلك عندك ومشهدك على ذلك وانت خير مستودع ياخير الشاهدين
الطلب منك غفران ذنوبي وذنوب والدي واولادي وذوي حقوقي
وجميع احبتي ائمتي وملكاً نعاش من حاصله ومحصوله نحن وذريتنا
ونوقف منه لصوم وصلوتنا وصوم وصلوة ابائنا واجدادنا و
امهاتنا وجداتنا وذوي حقوقنا الى ماشاء الله لاحول ولا
قوة الا بالله افوض امري الى الله ان الله بصير بالعباد وانت
يا الله الكريم الرزاق وحدك لاشريك لك رب العالمين

يا رحيم يا عليم يا رحمان بفضلك يا منان سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله
والله اكبر مختصر ونتيجه تحقيق معلوم است در عجز وعدم معرفه ابنا بيت
رسيدن بآن معرفه هر صنفی است وحاصل آن انحصار معرفه وايمان
هلی است بخاتم انبياء وآل معصومين او وبايجه معرفه وايمان ايشان
نزد خود ايشان صلی الله عليهم است منحصر وتبری از همه دشمنان
ايشان بدانند تمام است وبس والسلام وفائده ديگر که مشتمل
بر فهميدن مطالب خوب بسيار اينست از خليفه وپادشاه بودن
حضرت آدم عليه السلام در دين ودنيا بثبات ودوام اين صورت
از سجده کردن ملائکه غرض معلوم است پادشاهی خود خداوند است
در همه کان دنيا وسلطانا واز اينکه خودش سبحان منزه ومقدس است او
ديده نميشود وشناخته بالذات نميگرديد بايد محققا وجوبا از جانب

بنصب

بنصب او وتجلی جلاله هميشه بلافصل مظاهر باشند در سلطنت
ودر دين تا خداوندی خودش ظاهر کرده وپادشاهی
خودش واضح باشد محمد وعلی وآلهما المعصومين صلی الله عليهم
خلق فرموده از برای خودش در تمام آن پادشاهی چه در ملکوت
وچه در ملك ايشان صلی الله عليهم اسماء وانوار ومظاهر
افعال وصفات افعال خودش وميزان ومحل تجلی خودش
وتمام خير من جميع الجهات باشند)
که در دنيا دليل برحق ودر آخرة دليل راه بهشت ومسکن
دادن هر يك را در جای خودش وتمام خير من جميع الجهات
باشند وخلق را از برای ايشان خلق فرموده تا متابعة ايشان
صلی الله عليهم نمايند وبه موالاة ايشان صلی الله عليهم حرکة
وسکون کنند ومتمسك بولاية ايشان صلی الله عليهم بشوند

که هرکه اطاعت کند ایشانرا بهشت برود وهرکه مخالفت کند ایشانرا
جهنم برود وحضرت آدم علیه السلام را حامل ایشان صلی الله علیهم
خلق وجود خلیفه وپادشاه ازجانب خودش برخلق برایشان
صلی الله علیهم وبایشان صلی الله علیهم درحلیه اقوام عالم
بوده وهمچنان انبیاء ورسل واوصیاء بعد او را چنان قرار داد
وبوده است حضرت امیر المؤمنین علی صلی الله علیه با انبیاء درسر
تا ظهور خود ایشان صلی الله علیهم پس عالم چه رسد بوجود ایشان
صلی الله علیهم حمل اصلاب وارحام وچه قبل از آدم علیه السلام
بمثل آن بطریقی که خودش سبحانه آنرا میداند باز با ایشان
صلی الله علیهم عالم را برپا داشت از حدیث ستاره دیده
شده حضرت جبرائیل علیه السلام وآن ستاره را درپیشانی

حضرت

حضرت امیر المؤمنین علی صلی الله علیه دیده معلوم است
بلافصل همیشه بجهات خود ایشان بنصب خدا درملکوت
وبجهات خود ایشان واز جانب خود ایشان بنصب خدا
درملک که بالفعل عالم بوجود اقدس مبارک حضرت حجة
بن الحسن العسکری بقیة الله از ایشان صلی الله علیهم موجود
درمیان مردم غائب از معرفت انظار مردم طاعت وعبادة
وعلم ومعرفت او است ارواح فراگرفته تمام عالم عالم زنده
ودائر است که او است صلی الله علیه صاحب عصر وزمان
خلیفه وپادشاه منصوب خداوند اولی الامر درمیان خلق
است درجمله ترقیات او نزد خداوند ذکر شود ثانی لله صاحب بصیرة برتمام خلق
ذکر اجزئی از عظمت شأن او وهر یک از بیانها او همان

فهمیده کرده که بس است عقل را در سینه خویش وجوب آنچه
اینکه آسمانها و عرش و کرسی و زمینها با آنچه در همه است
از ملائکه و غیرهم و سنگینی را که خداوند در همه خلق کرده
خداوند از برای وجود اقدس او برپا داشته است و بیمن
وجود مبارک او همگی خلق روزی داده است و بجلال
بهم یمسک السماء ان تقع علی الارض و در بعضی ما سبق
ینزل الغیث امام علت ایجاد خلق همین است که طاعت
و عبادت و علم و معرفت او صلی الله علیه ارواح تمام مخلوقات
و علماء عارفین بحلال و حرام و مستحب و مکروه او از جانب
او صلی الله علیه و علیهم السلام ارشاد کننده بسوی او
باشند بر خلق است توجه قلبی بسوی او در همه چیز

وازخداوند

و از خداوند خواستن هر چیزی کلی و جزئی دنیا و آخرت باشد
که دعاء هر بنده بلفظ امین او صلی الله علیه مستجاب است و بدون
توجه و توسط و شفاعت او صلی الله علیه نشود و محال است
ابداً تا خود را بمعرفت انظار او در آورد ان شاء الله قریب است
ظاهر شود و خلافت و پادشاهی در دین و دنیا منحصر بوجود اقدس
مقدس او را اظهار اهل عالم شود تا رجعت ایشان صلی الله علیهم
خلافت خداوندی و پادشاهی خدائی از برای ایشان باز بسیار
خداوند و نفی مخالفین در ظاهر و باطن مستقر گردد
که تفصیلی از آن در این رساله بیان شده است تا اهل
عالم از گذشته و آینده بالتمام بچشم بر بینند و بدانند غرض
خداوند را در خلقت خلق موافق آنچه که در کتب سماویه بنام

خبر داده و مردم را فهمانیده بوده بچشم آشکار واضح همه مردم
دیده باشند که ایشان صلی الله علیه بوده و هستند کاظمین
الغیظ والعافین عن الناس والمحسنین علی الخلق که فرو
[illegible] از گناهان مؤمنین دوستداران ائمه
پناه برنده کان بجود [illegible] و احسان و لکنت ایشان صلی الله علیه
بمقتضی مردم دنیا بوده و در آخرة احسان و شفاعت ایشان مختص مؤمنین
افعال رحمانیت و رحیمیت خداوند سبحانه چنانچه در باقی
خداوند [illegible] هرچه طفیل بکشد ما را بر حسب ایمان کردن رحیم
دارم [illegible] حبیبم و دیگران [illegible] والسلام و مفهوم
این آثم از روی اعتقاد از آنکه دنیا مشتمل بر دو نحوه
خبیثه و طیبه دو قسمت که بشود بر روی و پشت و باطن
و تمام

۹۶

جهات خود هر نجسی و نجاستی و خبیثی و هر رجسی و خمری و قماری
و هر لهو و لعبی و کندیده و همچنین بسیار است متفرقات منطبع
شده باشد بانطباع غضبی اسم لعین شیطان یزید ملعون
پسر معاویه پرپلید و امثال و اتباع او علیهم اللعنة والعذاب
الی تمام شد تا در نتیجه اولی گفته شود بدان هر که دشمن
یزید پسر معاویه و امثال و اتباع او نباشد او هم خودش
ولد زنا حرام زاده است
دشمن خدا پناه بر خدا

در روی و پشت و باطن و تمام جهات هر لعنتی و هر طیبه

معطر و خوش بوی از عطرها و مشروب و ملبوس
و معادن و جواهر و معمّرات و همچنین بسیار است نعمتها
و مطلوبات خیر تها در همه منطبع شده باشد با تباع رحمتی
و مکرمتی الحسین بن علی بن ابی طالب امیر المؤمنین و جمیع
و امه و اخیه و ذریته و بنیه و اهل بیته و اصحابه و شیعته محبیه
علیهم الصلوة و السلام اهل تمام خیر بعد از آنکه اهل ایمان
ملتفت شدند در اوّل با حذر باشند ترک کنند و نکنند
و لعنت بر یزید پسر معاویه و امثال و اتباع او نمایند و در دوّمی
شکر و حمد خداوند را در بر عایت برادران دینی و صلوات
بر حضرت امام حسین و جدّ و پدر و مادر و برادر و اولاد
و اهل بیت و اصحاب او خود شان را مشغول سازند و غفلت

از خیر

از خیر و اقبال آن نداشته باشند هر که دشمن یزید بن
معاویه و دشمن امثال و اتباع او باشد و مؤمن باشد
او ولی خدا است و بر ولی خدا ترسی نخواهد بود یقینا

تمت الرساله فی الاحد عشرین
شهر ربیع المولود سنه ۱۳۲۲

سال ۱۳۴۸ خورشیدی
بازبینی شد

سال ۱۳۶۸ خورشیدی
بازبینی شد

لا اله الا الله خالق الدنيا والاخرة للنبي محمد والوصي علي
وآلها الطيبين الطاهرين وخصهم في معرفته مخصوصا حتما
فمن والاهم وتمسك بهم وبالقرآن كان من الموحدين ومن
خالفهم واعرض عنهم كان من الكافرين فالجنة لمن اطاعهم
واتبعهم والنار لمن خالفهم وعصاهم حبهم حب الله بغضهم بغض الله

هذا تمام الدين والايمان من الله
والسلام على المؤمنين
ورحمة الله

الدنيا عكس الاخرة من طلب الدنيا توقف فيها ومن طلب الاخرة عرج اليها
والله يحب الشهادة في سبيله ويبغض المتردد عن طريقه
الجهاد الاكبر ترك النفس وهواها [illegible] النفس بعواها

بازبین شد
۱۳۷۱ ش
کتابخانه آستان قدس
بازبین شد
۱۳۵۳ خ

۶۷ برگ